

از دفترچه یادداشت حاج آقا...؟

شب اول حشوان
 ۵۰۰۰۰ دیروز ملیحه دخترم را از خانه بیرون کردم، و بریده میکفت شوهرم را باید خودم به پندم!
 چنان مشت محکمی بدهانش زدم که دوتا ازدندانهاش شکست و گریه کنان از خانه خارج شد، عجب دوره خرابی شده است.
 زها (همان ضیفه‌های سابق) هم زبان درآورده اند. مادر خدا بیمارزم میکفت «قدیم‌هایک سنک بگوشه چارقه دخترها می‌بستند و معنایش این بود که: «اگر سنک حرف زد دخترها هم باید حرف بزنند...»
 نور بقبرشون بیارد قدیمی‌ها که همه کارشان از روی مصلحت بود.
 (چند سطر خوانده نشود)
 یک شبات...
 دختر کوچک خودم را برادرم شوهرم دادم بقول پدر خدا: بیمارزم!

«... حیف است لقمه‌ای که در سفره خودمانست سر سفره غریبه‌ها بگذاریم...»
 بگنار این سنار سه‌شاهی را که باسم جهاز بدخترمان میدهم بخانه خودمان برود ولی مردم فضول این روزها سرشان برای بدگویی درد میکنند. - شنیده‌ام میگویند نباید دختر برادر را گرفت یازن دای شد!
 چونکه از زناشویی قوم و خویش‌های نزدیک اطمان لایل و سفیه و ناقص الخلقه به دنیا می‌آیند!
 راستی چه حرفهای احمقانه‌ای!
 من خودم دخترخواهرم را گرفته‌ام.
 چهل سال است باهم زندگی میکنیم ۱۲ شکم زاییده است همه مثل شاخ شمشاد فقط سه تاشان در بیکی مردید دوتاشان یک کسی «خل» هستند و بیکشان بیهوشی نهی لال است و دوتای دیگر گاهی حمله و غشی میکنند و سه تا افلیج و چلانند و مابقی (۱) سالند.
 حقا که مردم حقدر فضول و بیعیبا هستند و بیهوده کار دیگران دخالت میکنند بلکه من بخوام دخترم را آتش بزنم بردم چه ربطی دارد عجب دوره‌ای شده است.

سه شبات
 پسر بزرگم را از مدرسه دکتری بیرون آوردم - پول من از بارو بالا نیبرود که اینقدر خرجش کنم!
 میگویند «کتاب دکتری» برایش بخرم یکی پنجاه تومان!!
 این کوساله فکر نمیکنند پنجاه تومان در یکسال حقدر نرولش می‌شود.
 با یک پانین بالا شدن بازار از پنجاه تومان سه تا پنجاه تومان می‌شود استفاده کرد.
 پول زنده باد!
 دکتری بچه درد پسرم میخورد ناخوشی را خدا میدهد علاجش هم با خودش است باقی حرف مفت است
 ۴ شبات...
 امروز چند نفر کردن کلفت بیکاره برای جمع کردن امانه بجزیره آمدند گفتیم برای کی امانه جمع میکنند گفتند برای زن بیوه بیکنفر جوان نوع دوست و فداکار!
 با اینجند پرسیدم مثلا چه جور فداکاری؟!
 گفتند چهار سال تمام در راه ملت شب و روز زحمت کشید. از دهان خود برید بستنندگان بخشد. شب‌های دراز زمستان تا صبح بر بالین بیمارانی می‌سوزست بیدار ماند و سرانجام برهن ذات‌الریه مبتلا شد و جان‌شیرد.
 زن و دو طفل خرید سال او بی سرپرست مانده‌اند و انتظار کمک دارند.
 فریاد زدم که این فداکاری چیست! دیوانگی است! حماقت است فداکاری را من نمیکنم.
 پانین سن و سال روزی ۱۴ ساعت جان میکنم یکشاهی یکشاهی جمع

یافا

خیابان شاه یافا
 ۲۴۲
 مقابله دانشسرا
 دختران
 فروشنده انواع و اقسام لوازم و آلات موسیقی - تعمیرات آلات موسیقی - قیمت مناسب همه اوع پذیرفته میشود
 ۴-۵

اخطار بمشتر کین محترم

مشتر کین محترم که با دریافت این قسمت آیونه آنها پسر میرسد معنی است آیونه خود را با پرداخت دوست ریال برای چهل قسمت با صد ریال برای بیست قسمت دیگر تجدید فرمایند. ۲-۳
 دفتر عالم یهود

هنرستان فنی

در دبیرستان اتحاد هنرستان خیاطی، پردری دوزی و برش تحت نظر خانم دیلمه از صبح تا عصر دایر و برای تعلیم مجانی بانوان و دوشیزگان آماده میباشد داوطلبان میتوانند هر روز تا ساعت یازده بدفتر دبیرستان مراجعه نمایند. ۲-۳



نقاشخانه دوست

باسابقه چندین ساله‌ای که در نقاشی ساختمان و درهای عمارت دارد میتواند ساختمانهای شمارا با نازلترین وجه زیبا ترین صورت بادست پاماشین تزئین نماید نشانی: چهار راه رازی نقاشخانه دوست، چهار راه بوسف آباد چاخانه بوستانی، چهار راه کنت منازره بوستانی ۱-۲

میکنم نمبخورم. نمی بنخشم که بعد از مرگم بگویند فلان مردوده گروور پول و نقد و ملک باقی گذاشت. به آقا فداکاری را من میکنم! برمایید بیرون... برمایید من توپ هم برسینه این جور احمق‌ها نمی گذارم... از حرفهای حساسی من همکی جا خورده بدون حرف از حیره بیرون رفتند از نطق خود خیلی سرگرفت بودم و تا شب چند تا چای زیاد تر خوردم

عالم یهود

بها ۵ ریال

عالم یهود



صاحب و مدیر
 مهندس بوستانی
 حبیب‌الله لاری
 تحت نظر هیئت تحریریه
 نشانی دفتر
 چهار راه رازی
 عنوان تلگرافی: «هاعولام»

ایلانوت

چشم درختکاری

باسابقه چندین ساله‌ای که در نقاشی ساختمان و درهای عمارت دارد میتواند ساختمانهای شمارا با نازلترین وجه زیبا ترین صورت بادست پاماشین تزئین نماید نشانی: چهار راه رازی نقاشخانه دوست، چهار راه بوسف آباد چاخانه بوستانی، چهار راه کنت منازره بوستانی ۱-۲

تقویم هفتگی

شواط	دی	ژانویه
۵۷۰۶	۱۳۳۴	۱۹۴۶
۲ شنبه ۱۳	۲۵	۱۵
۳ یکشنبه ۱۴	۲۶	۱۶
۴ دوشنبه ۱۵	۲۷	۱۷
۵ سه شنبه ۱۶	۲۸	۱۸
۶ چهارشنبه ۱۷	۲۹	۱۹
۷ پنجشنبه ۱۸	۳۰	۲۰
۸ شنبه ۱۹	پهن	۲۱

چرا معطلید؟ دیگر پی چه میگردید؟

تاکنون کوشیده‌ام آنطور که باید موقعیت کنونی یهودیان جهان و یا «مسئله سیاسی یهود» را بخوانندگان عزیز بنمایم، از اوضاع داخلی خود نیز کم و بیش نوشته‌ام.

نهایی که هر روز و هر ساعت بر سر برادرانمان می‌آید، اوضاع یهودیان اروپا، تلاش و کشاکش و فداکاری یهودیان آمریکا و آفریقای جنوبی و دیگر جاهایی که یهودیان قدرتی دارند، مبارزه عجیب و مقاومت شکست‌آور یهودیان ارس‌اسرائیل از همه سخن‌راننده‌ایم. از جانب دیگر دردهای داخلی، سستی و خودی توده اسرائیل‌های ایران، نبودن فرهنگ صحیح، نبودن بهداشت حسابی، نبودن لاف‌ها و یکنفر رهبر، یکنفر دلسوز، یک انجمن داخلی مقتدر، همه اینها را در طی مقالات خود کوشیدم کرده‌ام و گاهی هم تا آنجا که می‌توانستیم راه علاج و درمان آنرا بیان کرده‌ایم اما افسوس که همه اینها، جز گفتن، نوشتن و صحنه سیاه کردن اثری نداشته‌است، اصولاً کوئی قدرت فکر کردن و به نتیجه رسیدن از ما سلب شده‌است، فقط می‌توانیم همه چیز را بشنویم.

می‌شنویم که یهودیان جهان در سر دو راهی خطرناکی قرار گرفته‌اند، می‌شنویم که هر فرد یهودی در هر جای دنیا البته (بغیر از ایران) برای نجات ملت خود از این ورطه خطرناک باتمام قوا و تمام نیرو فدا کاری میکند، می‌شنویم که پس از هیتلر و دستیاران تهاکار او چشم مردم آزادخواه بار دیگر بوجود بازداشتگاه‌های زمان هیتلر روشن شده‌است! می‌شنویم که همه قولها، همه وعده و وعیدها و نوشته‌ها نقش بر آب شده‌است! از آن طرف می‌شنویم که در همین «چهار دیواری ملک جم» مدرسه هامان نامرتب، بی سر پرست و بی معلم خرابه و ویران افتاده‌اند، کودکان اسرائیل که هر کدام برای این ملت درمانده ما از میلیونها لیره بیشتر ارزش دارند و پلان و سرگردان و بی‌ترتیب و سر بار درمان لای و لجن غوطه میخورند و میسیرند یا بدتر از مرگ بزرگ می‌شوند، هر روز دهها و صدها یهودی ایران از مرض و فقر بدون مرهی و سر پرست راه عدم می‌گیرند و کسی نیست که لاف‌های آماری از آنها تهیه کند و بدست دیگران بدهد.

انجمنها، باشگاهها و هیستدروت‌ها با مرامهای مختلف و برنامه‌های رنگارنگ می‌آیند و میروند بدون آنکه کاری انجام دهند، نه کسی حاضر است با آنها کمک کند و نه کسی می‌آید لاف‌های پیرسد «خرت بچند» روزنامه‌ها و نشریه‌ها با هزاران خون دل منتشر می‌شوند، بعد از یک یا دو شماره از نداشتن بودجه، از نبودن مشوق و خریدار تعطیل می‌شوند صاحبان آنها بایأس و غم از اجتماع کناره می‌گیرند و باز هم سکوت، سکوت مرگبار، سکوت قبرستان بر این اجتماع مردم و پریشان حکمفرمایی میکنند همه جا سکوت، سکوت محض.

همه و همه مثل موش کور در لانه تاریک و مدمش خود می‌بخزند همه درهای خارج را بروی خود می‌بندند، از دیدن آفتاب، از داشتن هوای آزاد، از تمام لذتهای دنیای وجود، و از هر چه که زیبا و دوست داشتنی است محرومند، اینها بشر زنده نیستند اگر هم میگویند نه! زنده بودن را درست نفهمیده‌اند.

گروهی که عمری به نیکامی گذرانده و تجربه‌هایی اندوخته‌اند و امروز بحکم وجدان و عقل موظف بخدمت این اجتماع از هم گسیخته‌اند چنان خود را از این محیط دور و برکنار فرض می‌کنند که «تو کوئی که رستم ز مادر نژاد».

دسته دیگر چنان چهار اسبه در پی کسب ثروت می‌تازند و چنان پرده‌های حرص و آز چشم عقلاشان را فرو گرفته که کوئی اصلاً در دنیای دیگری سیر می‌کنند و چیزی که هیچگاه بخاطرشان هم خطور نمی‌کند همان اجتماع و کارهای مربوط بانست و از همه وظایف ملی و اجتماعی و منتهی تنها کاری که میکنند آنست که هفته‌ای یک یا دو ساعت در گوشه‌کنیسا بلند و با هزاران تفرغ و تبختر چند کلامی که معنی آنرا هم نمی‌فهمند از دهان خارج کنند و از اینهمه فداکاری و زحمت در راه خدا بسراو مت نهند.

عده‌ای هم چنان اسیر اغلال جاه طلبی و شهرت خواهی شده‌اند که هر چه میکنند تنها و تنها برای تظاهر و عوام فریبی است.

بزرگان یهود را بشناسید



لرد ملچت

لرد الفرد ملچت در سال ۱۸۶۸ شده‌است. مشارالیه یکی از بزرگان و سیاستمداران انگلستان بوده که چندین دفعه پستهای وزارت اشغال نموده و موسس «انجمن نقل» و «انجمن امور فرهنگی مستملک» بوده‌است.

برنامه او در میان کارگران مرمر به «سلامتی درکار است» میباشد ۲۱ نظر باینکه دارای مسلک صیون بود چندین دفعه بارص اسرائیل مشرف «تل - موند» را تاسیس نمود.

(قبل از تیل بلقب لردی نامش بود) لرد ملچت در سال ۱۹۳۰ وفات یافت.

جوانان ما نیز، آنها که چشم اسپوی آنهاست، آنها که کعبه آمال‌های آنها که افکار ما وقتی از همه جا خنثی شود و از هر حساب جز خسران نبی اسپوی آنها میگیراید بدو دست شده‌است دست ای که حس دارند، دست ای که دیدن اینهمه بدبختی متأثر میشوند و میخورند کار کنند گوئی تا تحت تأثیر این محیط و جامد قرار گرفته‌اند بارکود و سبز با استخاره و استشاره جلو میروند و هم ساکنند.

دسته دوم هم بطوری سر مست بقیه در صفحه ۸۰

بچه از قست قبل

تشکیلات

کمیسیون فرهنگی

طبقه سوم مانند مرغ خانگی است هم در عزا کشته میشود و هم در عروسی در هر موردی طبقه مستمند و فقیر باید در عذاب باشد اغنیا در پی هیاشی و کیف هستند و از جامعه خود بی‌خبرند و مدارشان در نفاذ کبیود در آمد است طفل بی‌نوی فقیر بیچاره که شب با شکم گرسنه سر بیالین نهاده و صبح با چشم گریان و بدن نیمه عربان بدردر آمده‌است باید مجازات شود و کمی عایدات مدرسه را بچیران کند (از روی نروتمندان و سرمایه داران سفید).

در صورتیکه مدارس مانند مدارس آلیانس که بایستی از بودجه ملت اداره شود باید از هیچیک از شاگردان حقوق دریافت دارد و از لحاظ درآمد باید باندازه‌ای بی‌نیاز باشد که شاگردان را مجانی پذیرد بلکه به ینویان نیز کمک و همراهی نماید و وسایل تحصیل آنها را فراهم کند و خوراک و لباس آنها را بدهد.

(سرمایه داران بدانند که لذت زندگانی و تهیه توشه آخرت با جمع مال و اندوختن ثروت میسر نیست بلکه با احداث و تقویت مدارس و تربیت فرزندان فقرا، و مستمندان است. زیارت رفتن و عبادتگاه ساختن تأثیری در ترقی جامعه نخواهد داشت و جزء اعمال بیهوده و عام المنفعه محسوب نخواهد شد ولی کمک به تعلیم و تربیت عمومی مخصوصاً ینویان و کمک بترقی و بسط فرهنگ از اعمال خیر و مقبول پروردگار و پندگان اوست).

امروز بواسطه جهل عمومی و غفلت متبوا این اکثر افراد جامعه اسرائیل ایران بی‌سواد هستند. در این دنیایی که ترقیات و عظمت آن بدور محور فرهنگ و دانش میگردد ننگ بزرگی است اگر اکثر افراد جامعه نادان و بی‌دانش باشند مخصوصاً افراد اسرائیل که پیش از دیگران در تحولات عجیب اجتماعی قرار می‌گیرند و موقعیتشان با سایرین متفاوت است.

بی‌سوادی ما را از کلیه حقوق اجتماعی و مدنی محروم داشته‌است در هر گوشه بر سر ما میزنند و ما را مورد شکنجه قرار میدهند و حق ما را غصب میکنند و با بی‌بالی می‌مایند و نمیتوانیم دفاع کنیم. بدات بی‌سوادی از روش زندگی بیخبر هستیم در نزد دیگران بی‌قدر و بی‌ارزش می‌باشیم. ما را از بهترین موجودات پست تر میدانند و ما نیز عزت نفس و متانت و وقار و ارزش اجتماعی را از دست داده‌ایم.

اکثر افراد ما مانند کرمی که در اجن حرکت میکنند و مایل بادامه زندگانی است در کثافات و فقر و نادانی و بی‌خبری بسر می‌برند و تصور میکنند مفهوم زندگی همانست که آنها درک کرده‌اند و با وضوح شرم آور و نتکین خود سبب سرافکنندگی و پستی یک ملت میشوند!

بعلمت بی‌سوادی ازدواج‌های نامتناسب و بيموقع صورت میگیرد که سبب ایجاد صدها خانواده تیره روز و طفیلی میگردد که جز ننگین کردن نام ملت نتیجه دیگری ندارد.

بقیه دارد

سعادت در ازدواج

۱ - بدون گفتگو ازدواج حالتی است برای تکامل اجتماع (نابالغون اول)

۲ - ازدواج یک اتحاد مذهبی می‌باشد بدین لحاظ خوشی آن باید بعد از اعتدال و اقدری خشونت توأم باشد. ازدواج برای خود شخص نیست بلکه برای ازدیاد نسل است. آئین و علاقه در ازدواج در نسل ما بیشتر مؤثر است تا در خود ما

«من تا یزین»

۳ - جوانان هر چه زودتر باید ازدواج کنند زیرا یک کار قانونی را انجام میدهند. بزرگترین دارایی را که میتوان در کمترین وقت بدست آورد عبارتست از ازدواج با یک زن خوب که ضمناً اولاد خوبی هم تحویل جامعه دهد. «فیلیپ دو تودار»

۴ - ازدواج اولین پایه اجتماع میباشد. مستقیماً در سلامتی انسان اثر عمیقی دارد. محبت و دوستی در ازدواج لازم تر از عشق هستند حتی در سعادت طرفین آیا بهتر از یکانگی و محبت بین زن و شوهر است که از روی سلیقه ایجاد شده باشد و مبنی بر تمایل و علاقه طرفین میباشد و موهبتی یافت میشود؟

محبت آن‌ها را بطرف عشق و عشق بطرف محبت جلب میکند.

«بارون هولباخ»

ترجمه عطاء الله لوائی

یهودی و مسلمان

بحث و انتقاد

«س»

یهودیان ایران

باید در تأمین سعادت ملت ایران شرکت

جو بقلم فرهنگ ریمن' ینند نویسنده مسلمان

عوام مسلمان و شاید همه ایرانیان غیر مسلم مثالی دارند که میگویند: «عیسی بدین خود موسی بدین خود».

ایکاش پول فراوان و مخصوصاً، از لیره‌هایی که احساسات میهن پرستی (۱) بعضی از «نود» را تحریک میکنند داشتند و گویند این مثل راهم میشناختم تا دهانش را باطلا بر میگردم.

اما حیف که گویند آن معلوم نیست و باز بقول یک مثل دیگر جیب از جیب پاکتر است.

باری در این مثل عوامانه خودمانی، که خدا گویند ناشناس آنرا رحمت کند، حکمت بزرگی است که اگر واقفا بفهمیم و عمل کنیم کارها همه رو براه خواهد شد.

حکمت و لطف این مثل در این است که اولاد آدم را از هر دین و فرقه و کیش و ملت که باشد با تعداد و بیکرنگی دعوت میکند و با نهای گوید: یا با این درست است که تومسیحی هستی و من یهودی و او مسلمان اما حالا که حرف حسابی هر کدام از ما یک گوش هم نمیرود و هر کدام مثل مرغ یکجا روی حرف خود ایستاده‌ایم اقلاً این اختلاف عقیده و مذهب را وسیله تقای و جدایی و دویت خود نسازیم «و کاری نکنیم که چوب و چاقی برداریم تو سرهم بزیم ما چکار داریم که مشهدی حسن مسلمان و قارابط مسیحی و شومیل یهودی است باشند بدستگاه خدا که خللی وارد آیشود عیسی بدین خود موسی بدین خود.

کرجمله کائنات کافر کردند بردامن کبریا نشیند کرد ولی خوبست همه باهم دست ییکی بشویم و آب و خاکی را که باعلاقه بآن و با از روی اجبار در آن زندگی میکنیم آباء «و کاری کنیم که همه در این محیط سعادت مند باشیم».

نه شمارا بعد از این حرف بدیست؛ اگر بداست بیایید بزینده توی دهنم و اگر خوبست آخر چرا هر کدام باید یک ساز برقصیم؟

آخر باید دیدمگر فلان یهودی و فلان ارمنی و فلان سنی و فلان شیعه و فلان علی اللهی و فلان زردشتی . . . همه اهل این مملکت نیستیم، پدران و مادارانمان در این آب و خاک ما را نازیده و بزرگ نکرده و پرورش نداده و خودشان هم عمرشانرا پس از صد و بیست سال بمن و شما نداده‌اند؛ خوب جانین عمر من آبیایی دارد ما هم بیاییم این دوروزه هم این اختلافات را کنار بگذاریم، کنار هم بنشینیم. فکری بحال و روز خودمان بکنیم و همه باهم برای سعادت امروز خودمان و بیه

بقیه در صفحه ۳۸۱

... با رفیق هفت قله قافیم امتداد جوی وسیعی را که از دهکده بستم دهیکه پیر مرد آسیابان گفته بود جریان داشت پیش گرفته و بجانب مقصود روان شدیم . در اطراف زمینهای خرم و باغات مصفاوی دیدیم که نشاط و فرح فوق العاده بامیهشید از مناظر طبیعت ، هوای صاف ، نشه مرغان و گلهای رنگارنگ ، و در و دشت سبز بسیار لذت بردیم .

چو بان جوانی با قیافه جذاب و هیكل موزون ذر پناه درختی هراز کشیده و کوسفندان خود را در میان سبزهها رها کرده و با نیلک خود سرگرم بود . نزدیک شدیم و رفیق پس از تهنیت بچو بان گفت این زمین های سبز و باغات خرم مال کیست . چو بان با تواضع از جا برخاست و گفت تمام این زمینها و این کوسفند ها همه مال جناب گدخدا است .

رفیق گفت پس کدام قطعه زمین مال مردم دیگر است ؟ گفت مردم چیزی ندارند فقط سه نفر صاحب تمام این آبادبها هستند و مردم همه رعیت آنها میباشند رفیق رو بین نمود و گفت معلوم است اهالی این دهکده مردمی بی شهادت و فطم هستند زیرا همه خدمتگذار و سه نفر مالک اینهمه زمین هستند و اینهمه آدمرا اسیر خود نموده اند پس از چند دقیقه سوال و جواب چو بان را ترک نموده و پیراه خود ادامه دادیم .

چندین کیلومتر که طی راه نمودیم مرد خوش قیافه و بشاشی را دیدیم که باییل خود قطعه زمینی را آبیاری میکند . وقتی که نزدیک شدیم بنا ببادت دهاتیها سلامی کرد ما هم جوانی داده و خدا قوت بدهد گفتیم برای رفع خشکی در کنار جوی نشستیم و رفیق مرد زراعت را بنزد خود صدا کرد و پرسید « این زمین هم مال گدخدا است ؟ »

نه خیر قربان مال خودم است . خودت خریده ای . نه خیر این روزها هیچ رعیتی نمیتواند زمینی را بخرد برای اینکه همه فقیر هستند این تکه زمینیکه متعلق بن است از جدم بمن رسیده است و چند خانواده هستیم که از محصول آن زندگانی میکنیم ولی چون این زمین باینتر از تمام زمینهای اطراف است و میشود که از هر طرف آنرا مشروب نمود لذا مدتی است که گدخدای ده با فشار و زور میخواهد این زمینرا از دست من بیرون کند .

... مگر اینجا گدخدا هم میتواند زور کند ؟ ... بلی آقا در این دهکده هر کس پولدار باشد هر کس دارای املاک زیاد باشد همه کس زور میکند ! در این گفت و شنو ها بؤدیم که مرد قوی هیکلی درحالی که چوب کلفتی در دست داشت با قدمهای سنگین و متکبرانانه بنا نزدیک شد و با صدای خشنی به زارع فریادی زد و ناسزا می گفت . زارع بیچاره فوراً از جا بلند شد و تعظیم کرد و سلامی داد و گفت « قربان چرا نفس میدهی ؟ »

... مرد که مگر نبدانی هنوز زمینهای گدخدا مشروب نشده است تو چرا زمینت را آب میدهی .

... قربان زمین من آخر تمام زمینها است و از همه بستراست و قتیکه کلیه زمینهای اطراف آبی شد آنوقت نوبت زمین من میرسد بنابراین زمین من مانع آبیاری زمینهای گدخدا نمی شود مرد که فضول جواب هم میدهی مگر نیشناسی من کی هستم چرا قربان میشناسم چنانعالی مباشر گدخدا هستید اگر میدانی پس چرا در مقابل حرف من جواب دادی ؟ ... جواب بیچای ندادم گفتم آب موقعی بزمن من می رسد که کلیه زمینهای جناب گدخدا مشروب شده باشد تا کهان مباشر گدخدا بر آشفتم و چوب دست خود را بلند کرد و ضرب سختی به پشت زارع بیچاره نواخت . رفیق از جا جست و در مقابل مباشر ایستاد و گفت گدا این مرد چیست که اورا زدی ؟ مباشر با تندی و خشونت گفت بنر مربوط نیست . چونت از یک رعیت بی سرو پا طرفه داری میکنی تو هم باید تنبیه شوی . چوب خود را بالا برد که بزند رفیق مردانه بند دستش را گرفت و منم از جا جست و دو نفری با او گلاویز شدیم و او را زمین زدیم رفیق چاکانه با طنابینک روی دوش مرد زارع بود دست و پای او را بست و با چوب دست خودش کتک سختی ببشاش گدخدا زدیم که خوب کوفته شد باندازه ای که ناسزا گوئیهایش میدل بالناس و استغنا شه .

پس از آنکه خسته شدیم چند دقیقه برای رفع خشکی نشینیم سپس رفیقم از جا برخاست و بیل را از دست زارع گرفت و آنرا بلند کرد و حواله سر مباشر گدخدا نمود و گفت « چون بما ثابت شد که تو مرد ظالمی هستی میخواهم ترا بجزایات برسانم و با این بیل منزلت را متلاشی کنم یک سوال از تو میکنم اگر جواب صحیح دادی پس از گرفتن قول از تو که دیگر ظلم نکنی ترا رها میکنم که بی کارت بروی و گرنه با همین بیل منزلت را میشکافم و نشت را در همین بیابان مدفون میکنم . مباشر بالناس و تضرع گفت هر چه بفرماید قبول میکنم . زارع بیچاره ساده لوح جلو دوید و دست رفیقم را گرفت که مانع شود . من او را کنار کشیدم و آهسته گفتم نترس این تهدیدی است که از این به بعد بکسی ظلم نکنند . رفیقم ببشاش گفت « با اینکه معلوم است زمین این مرد ابداً مانع آبیاری زمینهای دیگر نیست و هر مرد احق هم میتواند بفهمد که ادعای تو ظالمانه و احمقانه است چرا خواستی باین مرد زارع زحمتکش بیچاره تعدی کنی ؟ مباشر در حالی که دست و پایش محکم بسته بود و بزحمت نفس میکشید . گفت « گرچه بی بردم که دست بالای دست بسیار است و امروز بر ایم ثابت شد که ظلم پایدار نیست بلکه هجراتی در عقب خواهد داشت حقیقت را

بفهمد که ادعای تو ظالمانه و احمقانه است چرا خواستی باین مرد زارع زحمتکش بیچاره تعدی کنی ؟ مباشر در حالی که دست و پایش محکم بسته بود و بزحمت نفس میکشید . گفت « گرچه بی بردم که دست بالای دست بسیار است و امروز بر ایم ثابت شد که ظلم پایدار نیست بلکه هجراتی در عقب خواهد داشت حقیقت را

در ایام پیری و اواخر عمر « شموئل بیثمبر » ملت اسرائیل که سخت در اثر حملات بیابی دشمنان فرسوده شده بود و از حملات مجدد آنسان پس از وفات شموئل در هراس بود و از طرفی هم ملل همجوار خود را مشاهده نمیکرد که چطور زیر پرچم واحد و تحت فرماندهی یک پادشاه تشکیل جسم واحدی داده و بواسطه

وحدت فرماندهی در اغلب کارها موفق میشدند بخیال آن افتاد که او هم پادشاهی شجاع و جنگجو داشته باشد تا در عملیات جنگی و کشوری او را رهبری کند در اثر این فکر پیران و مشایخ ملت بنزد شموئل آمده و از درخواست کردند که پادشاهی برای آنها انتخاب کند شموئل به از اینکه ابتدا به این موضوع رضایت نمی داد عاقبت جوانی شجاع و آراسته را بنام « شاول » فرزند (نیش) اطرافیه بیابان پادشاهی ملت برگزید و بجهت از آنکه شاول به سرداری سپاه اسرائیل « بنی عبون » راسخ از حدود خود تجاوز نموده بودند شکست داد و از اراضی اسرائیل بیرون رانده ملت اسرائیل در شهر « کعبه » Queba محل تولد وی رسامراسم تاجگذاری را بعمل آورده و با صدای شوفار (شیپور) و فریاد « زنده باد پادشاه » علاقه و عشق خود را بوی ابراز نمود و شهر مزبور پایتخت اسرائیل قرار داده شد . بدین ترتیب در حوالی سه هزار سال پیش یعنی در تاریخ ۱۰۳۰ قبل از میلاد اولین سنگ سلطنت عبری کار گذاشته شد شاول برای دفاع مملکت قشون ملی دائمی تشکیل داد که فرماندهی آن را خود و پسر ارشدش (یونانان) در دست داشتند قسمت اعظم دوران سلطنت شاول در جنگ با فلسطین و اقوام بیابان بخصوص (عمالق) سپری شد که در اکثر آنها فاتح شد و در اثر شجاعتی که سر بازان اسرائیل خصوصاً بطاهر اولین پادشاه از خود نشان میدادند (اکلک) پادشاه عمالق را اسیر نمود .

در یکی از جنگهای فلسطین یکی از پهلوانان معروف و قوی هیکل و جنگجوی دشمن بنام (کلیات) از شاول تقاضا نمود که بزرگترین پهلوان سپاه خود را برای مبارزه و نبرد تن بتن با وی انتخاب کند برای این منظور چو بان جوان وزیبایی بنام (داوید) فرزند (ایشی) اطرافیه یهودا خود را داوطلب این مسابقه معرفی کرد داوید ساکن (بت لعم) یهو (ا) جوان چو پایی بود که بی بسیار خوب مینواخت سربازان و اهل دربار شاول برای خوشنودی و ارضای خاطر شاه که در اثر جنگهای زیاد و مستند و مخالفت (باشموئل نیس) دارای اخلاقی خشن و تند شده بود او را بدربار وارد کرده بودند تا هنگام آشفتنکی غطرشاه را بانواختن بی آسوده کند هنگامی که شاول برای یافان حریفی که با کلیات پنبه فرار کند اعلان نمود که (هر که کلیات را شکست دهد از مال

شاه و ثروت بی پایان ما برخوردار شده و دختر ما را بزوجهیت اختیار خواهد کرد) داوید که هنگام چو پایی با گریک و خرس مقابله مینمود و آنها را میکشت و از طرف دیگر دارای شوق و علاقه فریبی نسبت ببلت خویش بود خود را برای این امر معرفی نمود و در جنگی که با کلیات کرد او را کشته و سرش را بعد از تعقیب سپاه براری بلیشتم با نیزه بخدمت شاه آورد و مورد تحسین و احترام اهل مملکت قرار گرفت شاول از اینکه دهن عظیمش نابود شد بسیار خوشنود و خوشحال شده و دختر خود را بقتد داوید در آورد و پسر ارشدش یونانان نیز یکی از بهترین دوستان و مریدان داوید کشتولی شاول از محبوبیت و قدرت داوید سخت در وحشت افتاد و در اثر این موضوع و حسادتی که نسبت بشجاعت و دلیری و بندداشت و علاقه و محبت زیاد ملت و بخصوص طایفه یهودا را نسبت بوی حس میکرد با او از در مخالفت بر آمده و اغضایی را بکشتن داوید مأمور کرد ولی داوید بموقع و بیکه دوستانش از این دسیسه آگاه شده و مدتی بایکده چهارصد نفری از دوستان و علاقمندان خود در بیابان هامی گشت و سپاه شاول دانما او را تعاقب مینمود بلاخره داوید بجای بلیشتم روی آورد تا مکانی برای اقامت بدست آورده در آن زندگی کند ولی این موضوع و مخالفت شاول با داوید سلطان



تاریخ یهود

شاول اولین پادشاه یهود

بلیشتم را تحریک نمود تا با استفاده از این موقعیت مناسب با جسارت بیشتری بارس اسرائیل حمله برد و اتفاقاً در این جنگ آخری پسر ارشد شاول و دوست صمیمی داوید یعنی یونانان و دو برادر دیگرش کشته شدند و شاول هم پس از ابراز رشادت و شجاعت زیاد و بهد از زخم های فراوان فوت نمود . بعضی وصول این خبر ب داوید بسیار متاثر شده و مرتبه تلغی که تا کنون باقی است بسرود که چند بیت آن ذیلا ترجمه میشود : « چگونه قهرمانان کشته شدند ... شموئل و یونانان که محبوب همگان بودند در حیات و وفات هم از یکدیگر جدا نشدند ... چگونه پسرمانان کشته شدند ... »

گوچک و خواندنی

روزی شخص مرتدی به هیلل گفت : اگر توانی مذهب یهود را بیک جمله تلخیص کنی که مورد پسند من باشد تغییر مذهب دده و آنرا قبول خواهم نمود هیلل گفت : هر چه را که بخودت روانی بداری بدیگران روانه دار . مرتد پس از شنیدن جمله فوق ب مذهب یهود در آمد . ترجمه از تاریخ یهود - نصیرالدیان

گرسی اراضی طایفه یهودا وارد شده و مشایخ و سروران طایفه یهودا او را برای سلطنت « مسیح » کرده و تاج شاهی را بر سرش نهاده . بدین ترتیب در زمان واحد دو پادشاه برکشور اسرائیل سلطنت میکردند - فرماندهی سپاه داوید بدست دوست و محافظ قدیمی وی موسوم به « بوآب » بود که امور جنگ را اداره میکرد

و ثروت بی پایان ما برخوردار شده و دختر ما را بزوجهیت اختیار خواهد کرد) داوید که هنگام چو پایی با گریک و خرس مقابله مینمود و آنها را میکشت و از طرف دیگر دارای شوق و علاقه فریبی نسبت ببلت خویش بود خود را برای این امر معرفی نمود و در جنگی که با کلیات کرد او را کشته و سرش را بعد از تعقیب سپاه براری بلیشتم با نیزه بخدمت شاه آورد و مورد تحسین و احترام اهل مملکت قرار گرفت شاول از اینکه دهن عظیمش نابود شد بسیار خوشنود و خوشحال شده و دختر خود را بقتد داوید در آورد و پسر ارشدش یونانان نیز یکی از بهترین دوستان و مریدان داوید کشتولی شاول از محبوبیت و قدرت داوید سخت در وحشت افتاد و در اثر این موضوع و حسادتی که نسبت بشجاعت و دلیری و بندداشت و علاقه و محبت زیاد ملت و بخصوص طایفه یهودا را نسبت بوی حس میکرد با او از در مخالفت بر آمده و اغضایی را بکشتن داوید مأمور کرد ولی داوید بموقع و بیکه دوستانش از این دسیسه آگاه شده و مدتی بایکده چهارصد نفری از دوستان و علاقمندان خود در بیابان هامی گشت و سپاه شاول دانما او را تعاقب مینمود بلاخره داوید بجای بلیشتم روی آورد تا مکانی برای اقامت بدست آورده در آن زندگی کند ولی این موضوع و مخالفت شاول با داوید سلطان

بلیشتم را تحریک نمود تا با استفاده از این موقعیت مناسب با جسارت بیشتری بارس اسرائیل حمله برد و اتفاقاً در این جنگ آخری پسر ارشد شاول و دوست صمیمی داوید یعنی یونانان و دو برادر دیگرش کشته شدند و شاول هم پس از ابراز رشادت و شجاعت زیاد و بهد از زخم های فراوان فوت نمود . بعضی وصول این خبر ب داوید بسیار متاثر شده و مرتبه تلغی که تا کنون باقی است بسرود که چند بیت آن ذیلا ترجمه میشود : « چگونه قهرمانان کشته شدند ... شموئل و یونانان که محبوب همگان بودند در حیات و وفات هم از یکدیگر جدا نشدند ... چگونه پسرمانان کشته شدند ... »

حضرت داوید

بعد از وفات شاول سپهسالار او (این) از ترس بلیشتم باقیمانده سپاهیان خود را جمع آوری حوده به ماوراء اردن عزیمت نمود و در آنجا پسر چهارم شاول را موسوم به « ایش بوشت » به سلطنت پشاند . در این هنگام هم داوید بشهر « حبرون » گرسی اراضی طایفه یهودا وارد شده و مشایخ و سروران طایفه یهودا او را برای سلطنت « مسیح » کرده و تاج شاهی را بر سرش نهاده . بدین ترتیب در زمان واحد دو پادشاه برکشور اسرائیل سلطنت میکردند - فرماندهی سپاه داوید بدست دوست و محافظ قدیمی وی موسوم به « بوآب » بود که امور جنگ را اداره میکرد

بیانات ربان سلو

تلاویو (آژانس بالکور) - ربان سلو رئیس تشکیلات صیونست ممالک متعده امریکا در انجمن روزنامه نگاران یهودی اظهار داشت که آخرین حرف را دولت بریتانیا و دولت امریکا نخواهند گفت بلکه آخرین حرف را قوای ایجاد یهود که در حال عمل در فلسطین هستند خواهند گفت.

بیانات رئیس دانشگاه یهود

لیت المقدس د کتر ماین رئیس دانشگاه یهود در بیت المقدس در موقع توزیع دانشنامه به دانشجویانیکه دوره دانشگاه را پیاپی رسانیده بودند راجع بوضعیت کنونی (یشو) چنین اظهار داشت «چقدر برای ما تلخ است که نمیتوانیم بازوهای خود را کاملا باز نموده و خواهران و برادران خود را که میخواهند در کانون ملی یهود زندگی نمایند در آغوش گیریم. چقدر تلخ است که قوای مقتدر و محافظ این کشور وسیله ای هنوز نیافته است که ما را بگذارد تا باقیمانده گات ملت خود را نجات دهیم» شما از من سؤال خواهید کرد «آیا من مخالف مهاجرتی هستم که آنرا غیر قانونی نامیده اند» خیر من مخالف آن نیستم باوجودیکه می بینم که «مهاجرت قابل توجهی از این راه بعمل نخواهد آمد» سپس د کتر ماین مخالفت خود را راجع باستعمال اسلحه ابراز داشته و ارزش اخلاقی و انعکاس مقاومت منفی را در عالم خاطر نشان ساخت

بازداشت يك افسر یهودی

تلاویو: اطلاع داده شده که ستوان بن اهورن عضو کلتی «کیوت حیم» توسط قوای بریتانیایی بازداشت گردیده است نامبرده متهم است باینکه صورت مجلس مہجعی از وقایع اخیر «کیوت حیم» که خود او در آن شرکت داشته به آخرین جلسه منتخبین (اصفت هیو حاریم) تقدیم داشته است.

تحریم اقتصادی اعراب

تلاویو: روز نامه های یهودی با کمال آرامی مناظر تحریم اقتصادی را که دولت های اتحادیه عرب اعلام نموده اند بررسی مینمایند علاوه مطبوعات یهودی ضمن آماریکه منتشر نموده اند نشان داده اند که اقتصادیات دولت های عرب خاورمیانه بستگی به صنایع یهود دارد و از آن منسوب گردیده است بنا براین این تحریم اتمه يك شمشیر دولبه میباشد.

گزارش هاریسون

تل آویو: گزارشی که مستر هاریسون امریکایی عضو انجمن بین المللی برای بنامندگان راجع به انجمن بررسی انگلیس و امریکا در فلسطین به مستر ترومن رئیس جمهور امریکا تقدیم داشته عموم مطبوعات یهود آنرا باخط درشت درج کرده اند مستر هاریسون در این گزارش اظهار داشته که: از بین تمام کشورهاییکه در آینده مستقر میگردند و اشخاص بدون علاقه بوطن و کساییکه مایل نیستند بوطن اصلی خود برگردند نمیتوانند در آنکشور زندگی نمایند و مورد نظر و علاقه شان باشد همانا فلسطین است که از این حیث رتبه نخست را حاز خواهد شد. ناطق از سخنان خود چنین نتیجه میکشد که راه حل اصلی از هر لحاظ که در حقیقت یکانه راه حل حقیقی



باشد عبارت از تخلیه فوری (تمام کشورها) از تمام یهودیانی است که مایلند بطرف فلسطین رهسپار گردند.

انجمن سرمایه ملی یهود در فرانسه

پاریس: از پاریس اطلاع میدهند که مسیو اندره بلوم ریاست کمیسیون سرمایه ملی یهود را برای تمام فرانسه قبول نمود است نامبرده از همکاران قدیم لئون بلوم (نخست وزیر سابق فرانسه) میباشد که پس از آزاد شدن فرانسه بسمت مدیریت کل وزارت کشور تعیین گردیده است.

۳ کلتی از ۱۴ کلتی حاضر گردید

بیت المقدس: تهیه کلتی های جدید برای سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ که توسط سخنوت اطلاع داده شده بوقع اجرا گذاشته شده است از ۱۴ کلتی جدیدیکه برای سال جاری در نظر گرفته شده بود پنج تای آنها در نوامبر ۱۹۴۵ پایه گذاری شده است در دوم نوامبر که مطابق روز صدور اعلامیه بالنور است سه تا از کلتی ها وضعیت معمولی و قطعی خود را پیدا کردند.

پس از چند روز بی ریزی «ارون» در کالیفرنیا سفلی و «میشرت» در گزارمدیترانه نزدیک «گفاروینگین» شروع گردید

۶۳ درصد جوانان مهاجر بکار کشاورزی مشغولند

بیت المقدس: اداره مهاجرت جوانان «علیت هنوری» جواب مقتضی زیر را بسؤال (جوانان مهاجر چه شدند) داده است از ۱۲۱۳۲۲ پسر و دختر که در تحت نظراین اداره بین ماههای فوریه ۱۹۳۴ تا اکتبر ۱۹۴۴ وارد فلسطین شده اند شصت و سه درصد آنها بکار کشاورزی مشغول و در تمام کلتی های یهود فلسطین متفرق گردیده اند ۱۲ درصد آن ها عمله و بادر امور تجاری هستند

دو هزار نفر آنها وارد ارتش و با در اداره امنیت عمومی شده و نیم درصد آنها از فلسطین مهاجرت کردند

آژانس ژوئیف و اعلامیه بون

هیئت مجریه آژانس ژوئیف در اورشلیم برای اخذ تصمیمات تشکیل جلسه داده اند و مسیو داوید بن گورین رئیس هیئت نامبرده گزارش آنرا بانجمن صیونیست اورشلیم تقدیم نموده است نامبرده در این گزارش اشکال تراشی و سخت گیریهاییکه برای از بین بردن یهودیان اروپایی (آن مرکز مهم صیونیسم عملی) ایجاد نموده اند تشریح میکند و آنرا از طرفی منسوب به سیاست ضد صیونیست حکومتی میداند که در کتاب سفید تشریح شده و بشدت نیز از آن طرفداری میکنند و از طرفی دیگر به اعلامیه بون و سیاست اتحادیه اعراب و تهدیداتییکه در کشورهای خاور نسبت به یهودیات مجری میدارند. لیکن با وجود این بنظره تاریکی که نه فقط یهودیات بلکه تمام بشر حساسی که بضاطر حفظ اصول آن این جنک خونین در گرفت و همه را اغفال نمود باز هم مسیون گورین اطمینان هیئت مجریه آژانس ژوئیف را برای بحقیقت پیوستن آرمانیهای صیونیست تأیید نموده است. اساس این اطمینان بر روی قدرت ساختمانی و قوت سکونت (یشو) گذاشته شده و بقدرت جنبش صیونیست بستگی تام دارد.

بقیه در صفحه ۳۸۰

خلاصه نطق د کتر بن گوریون

از بالکور

ترجمه المازار کهنصق

د باره فداکاری ملت ایسرائل در راه حفظ حقوق خود

د کتر بن گورین در تاریخ ۲۸/۱۱/۴۵ ضمن نطق خود در انجمن رؤساء آژانس یهود «پاسخ دندان شکن زیرین را به اعلامیه مستر بون داده است:

..... بنده شخصا تمام باز داشتگاههای (داخو) و (برکن بلسن) و اطاقهای گاز خفه کن و کوره های که میلیونها ز برادران ما را در آن سوزانیده اند و جویبه های دار (بلسن) را که در هر روز عید یا روزهای صدها افراد ایسرائل را با آسایش و یقینت و بی تاسیسات جنایتکاری دیگر نازیها را بچشم دیده ام.....

نفوس امریکا

طبق آخرین آمار در کشور های متعده امریکای شمالی ۱۳۵ میلیون جمعیت وجود دارد که عبارت است از:

۶۰ میلیون	آنگلوساکسون
۱۵	آلمانی
۱۳	سیاه بوستان
۱۰	ایرلندی
۹	اسلاو
۵	ایطالیایی
۴	اسکاندیناوی
۲	فرانسوی
۱۷	چینی و ژاپولی

یونانی و روسی و غیره و طبقه بندی این ملت از حیث مذهب برقرار ذیل است:

۳۶ میلیون	پروتستان
۲۳	کاتولیک
۴/۵	یهودی
۲	پیروان کلیسای آنگلیکان
۱	ارتدوکس
۲	شنتونی

بقیه دارای عقاید آزاد (Libre penseurs) میباشد ولی البته عقاید برهمنی و زردشتی و بودائی و امثالهم نیز در آن کشور طرفدارانی دارند که دارای مباد و مراسم و پیروانی هستند ولی عده هیچیک از آنها بیک میلیون نرسیده اینجهت در آمار فوق نیامده است.

تهیه کننده - المازار کوهن صریح

چنان با مهارت بعمل آمده که یعنی حزب کارگر میخواهد یهود و اعراب را مطمئن گرداند و باینوسیله عقیده همگانی را هم در انگلیس وهم در امریکا بفریبد تا دنیا معتقد شود که مستر بون میخواهد «این مسئله بزرگ» را حل نموده یعنی یهودیان را در اروپا نگاه داشته و عده همه نوع مساعدت بآنها بدهد.

بایسرائلهایی هم که تقاضای القای مندرجات کتاب سفید را نموده بودند در جواب چنین گفتند که «امکان پذیر نیست» باعراب هم نمیتواند که البته مطابق میل آنها رفتار خواهد شد چون صریحا اظهار داشت که تمام تمهیداتی که بهر طرف شده معترم شمرده خواهد شد یعنی که مندرجات کتاب سفید هنوز ادامه خواهد داشت و از اینها گذشته مقررات و قوانین راجع بفریاد و

فروش زمین لنو نخواهد گشت. اگر حزب کارگر تصور کند که نسبت به مقررات مربوط بزمین بیعیضی قائل شده اند فوراً مستر بون پاسخ خواهد داد که «در اروپا بلی ولی در فلسطین خیر» در اعلامیه اشار شده که «بقوای هوایی و دریایی و زمینی فلسطین دستور داده شد که از ورود مهاجرین بشدت جلوگیری نمایند چون (بعقیده مستر بون) این مهاجرین مایل نیستند از اروپا بفلسطین بروند»

مستر بون در اعلامیه خود کتری از سیاست حزب کارگر راجع بفلسطین نمود حال این که حزب نامبرده متوالیا و صریحا با نظریه «تاسیس خانه ملی یهودی با اکثریت یهودی موافقت خود را ابراز داشته است و همچنین ذ کتری از «ملت یهودی یا خانه ملی یهود» در اعلامیه اش دیده میشود حال اینکه از اعلامیه بالنور گرفته تا کتاب سفید همه جاذ کتری از این دو کلمه نموده اند. بن گورین بسخنان خود ادامه داده گفت «مستر بون در ظرف ۲۵ سال گذشته چیزی غیر از «اصطکاک دائمی بین یهود و اعراب» ندیده گویا چشمش را خوب باز نگردیده تا به بیند ملت ایسرائل چگونه آن سرزمین مغرور به را مبدل بگلزار نموده و همه نوع وسائل توسعه تمدن و تکثیر ثروت یهود و اعراب را فراهم آورده و چگونه سطح زندگی را بالا برده است»

آنکگاه شمه ای از ترقیاتی که در تمام شعب صنعت و کشاورزی و غیره بعمل آمده بیان نموده و فرق بین اوضاع زندگی فعلی اعراب فلسطین و سایر کشورهای عربی را تشریح کرد.

سبب موضوع «بیخانمانی» را که مستر بون در اعلامیه خود بکلی فراموش کرده بود پیش کشیده و گفت «وزیر نامبرده ضمن مصاحبه با مخبرین جراید اعلا ت جنک برضد صیونیسم داده و بین یهودیان و صیونیست ها فرقی قائل شده و مقصودش از بین بردن اعلامیه بالنور و آسپیلیسیون و پراکندگی جاودانی ایسرائل در دنیا میباشد - از همه عجیبتر این است که بون اظهار داشت ۹۰ میلیون مسلمان هندی علاقمندی زیادی بفلسطین دارند ۰۰۰ این هم حرف تازه ای است است که می شنویم» سپس مدارک تاریخی ای را که حقوق ایسرائل را اثبات میکرد بیان نموده و ذکری از نامه امیر فیصل به آقای فلیکس فرانکفورتر در سال ۱۹۱۹ که موافقت با نظریات ایسرائل داشت بیان آورده و چند کلمه ای هم راجع به گفته های جمیل مردم بیک در کنفرانس ورسای که اظهار داشته بود «یهودیان اگر بفلسطین می آیند خوش آمدند و ما نمی نیست اگر در آنجا اکثریتی بدست آورند» اشاره نموده و بعد بستر بون حمله کرده چنین گفت:

بقیه در صفحه ۳۷۵



چاپلین

طبقه تیره بخت راه یابم و صفا و مودتی که فضای قلب ایشان را روشن میکنند تماشا کنم *

این مرد بیکوکار و ولگرد احساساتی کمک زیادی به تنگ دستان مینماید و از جمله بدوشیزگانی که گرفتار مصائب روزگار شده اند مساعدت میکنند و برای جلب رضایت و تامین آسایش آنان متحمل خدمات فراوان میگردد بطوریکه نمونه ای از آنها در چند فیلم او مشاهده شده است. چاپلین به موسیقی علاقه فراوان دارد و بیان و آواز را به خوبی میوازود و حتی در فیلمهایی که تهیه و بازی نموده هر جا ممکن شده یک آهنگ موسیقی گنجانده است مثلاً در فیلم (جویندگان طلا) دو قطعه موسیقی گنجانده و آهنگ (عصر جدید) را نیز خودش ساخته است که مورد توجه و تحسین تماشاچیان قرار گرفته است. ولی با اینکه با یک عشو و ناز میتوانه هزاران نفر را بخنداند باز مانند همه متفکرین و خردمندان روزگار گرفتار رنج و محنت بوده و باطناً فکرمین است و بطوریکه خودش میگوید: «مگر ممکن است انسان عاقل و فکور و حساس باشد و دچار غم و اندوه نگردد» *

چاپلین در سراسر جهان مشهور و معروف است و در همه جا بدیده تحسین و آغوش باز از او پذیرای میشود. چند سال قبل موقعیکه پیمان اصلی خود مسافرت کرد هموطنانش استقبال شایانی از او کردند و بطوری که خودش انگلیسی ها معتقدند از روزی که « دوک ولینگتون » فاتح ایرد (وانلو) شکست دهنده ناپلئون وارد لندن شد. تا امروز از هیچکس مانند چاپلین چنین استقبال نشده است و در طی مدتی که چاپلین در انگلستان بسر میبرد میهمانیهای مجلل و مفصلی بافتخار او برپا گشت و شعرا در وصف او و نبوغش تصاویر مفصلی ساختند و (پرنارداشو) بزرگترین نویسنده انگلیسی عصر حاضر و مشکل پسندترین نویسندگان که هیچکس جز خودش را قابل ستایش نمیداند در وصف او چنین گفته:

« هر آدم احمقی میتواند مردم را بخنداند و با مسخره گشایش کاری کند، که مردم از خنده روده را شونند و ولی کسی هنرمند و نابغه است که در عین حال که مردم را می خنداند ایشانرا تربیت کند و سطح فکر و فرهنگشان را بالا برده. فیلم های چاپلین و نوشته

مردی میباشند (و در جای دیگر میگوید: « چاپلین یک هنرمند بشر دوستی است که همه واره نقش یک فقیر شرافتمند یا مرد عادی ولی جوانمرد را بعهده میگیرد و عظمت او در این نکته جلوه گر و تابان است » *

کت بلند او بی قواره، شلوار و کفش مخصوص که در موقع فیلم برداری میپوشد نمونه و نماینده همان آرزوها است. کلاه کوچکش نشانه تکبر و غرور و جاه طلبی است، عصای خیزرانی دراز بدتر کتب، سیبل کوچک و مخصوصش همگی آرزوهای برعروض طول و پیرانشان میدهد و وجه خاصی در بازیهای کمدی و مسخره آمیز باومی بخشد که سراسر ساکین اظهار جهان شیفته حرکات او میگردند ولی باید در نظر داشت که اشتباه خارق العاده او بیشتر از این لحاظ است که مضامین هنرپیشگی او کاملاً طبیعی است و هرگز بستگی بکلاه و کفش و عصای مخصوص او ندارد.

این هنر پیشه کمدی در همه فیلمها شجاعانه با حوادث روبرو میشود چون زندگی رایج بازی کمدی و مسخره آمیز میدانند که باید آنرا بشوخی پنداشت و بشوخی گرفت و همیشه

بالتوجه استهزای آن نگریمت و خود میگوید « لات ها شما محترم هستید » زیرا خود در فیلمها غالباً نقش یک لات بیس و باو آواره ای را که هر ساعت در نقطه ای از زمین بهناور خدا سرگردان و ویلانت بازی میکند و خود او میگوید:

« شما نمیدانید من از این قسمت فیلمهایم چقدر لذت میبرم چون زندگانی پیربا و ساده این طبقه مردم که شما آنها را لات و بی سر و پامیخوانید و بانظر تحقیر بایشان می نگرید در نظر من بسیار عزیز و محترم است افسوس که هنوز نتوانسته ام با عمیق روح پاک این



در سال ۱۹۱۸ پس از جنگ بین اللل اول استودیوی برادری خویش را تاسیس کرد و در آوریل سال ۱۹۱۹ بک (دو کلاس فرنیکس بزرگ) و (مری بیکنرد) و (داوید گریفیت شراکت فیلم برداری (بونیفید آر تیس) یا (آرزو های متحده) را بوجود آورد.

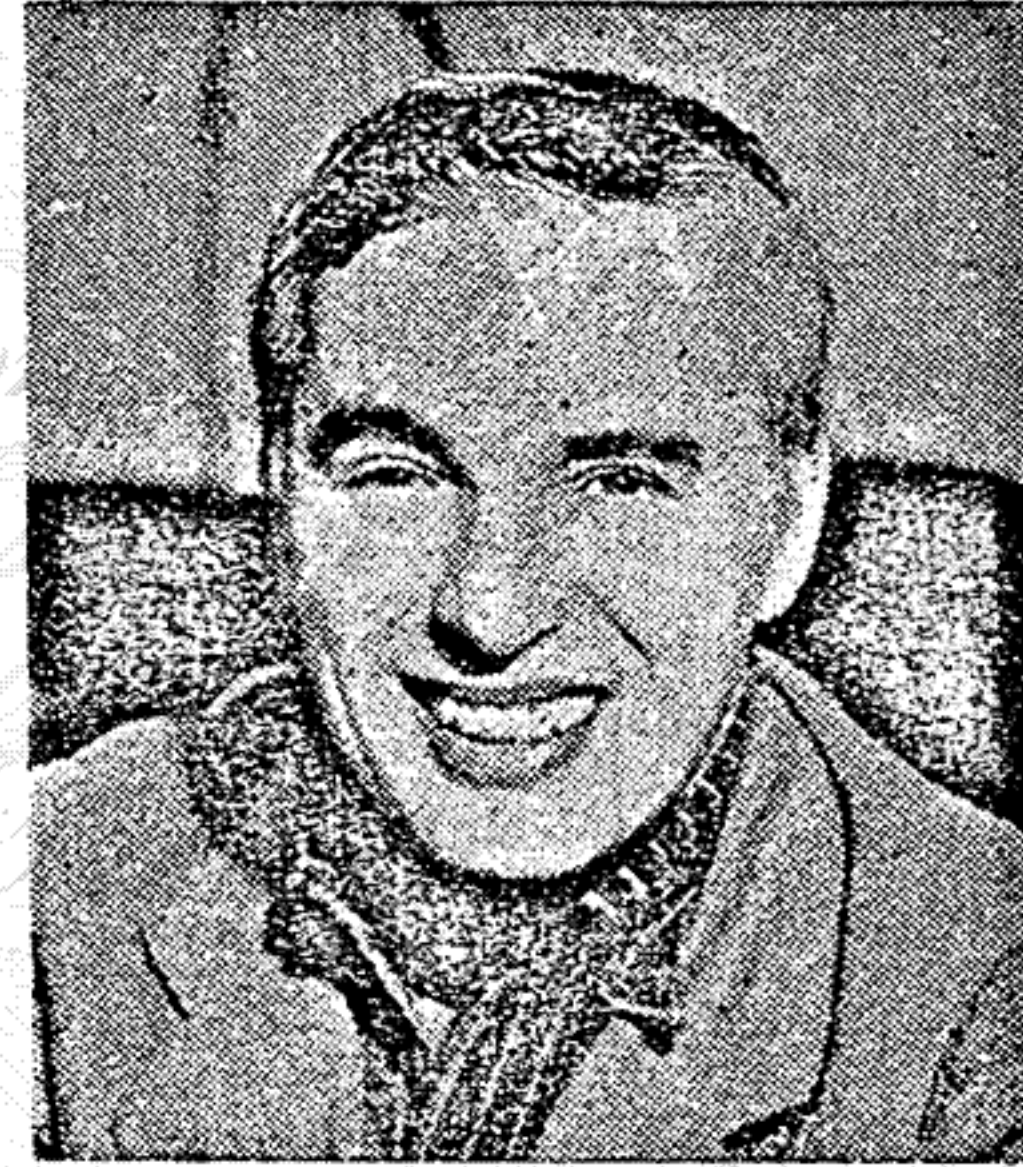
چاپلین بیشتر در فیلمهای صامت بازی کرده و بهترین ها عبارتند از: (زندگانی یک سگ) در سال ۱۹۱۸ (لات) در سال ۱۹۲۰ و فیلمهای (چارلوی دزد) و (چارلوی سرباز) و (چارلوی ماشینست) را در سالهای بعدی به معرض نمایش گذارد که تمام آنها کوتاه بوده و بیش از ۱۵ الی ۲۰ دقیقه طول نمیکشید.

غیر از فیلمهای کوچک فوق در چهارده فیلم طولانی کامل نیز شرکت چست که مهمترین آنها عبارتند از (جویندگان طلا) در سال ۱۹۲۵ (سیرک) در سال ۱۹۲۸ (روشنائی شهر) در سال ۱۹۳۱ (عصر جدید) در سال ۱۹۳۶ و آخرین فیلم خود را در سال ۱۹۴۰ بنام (دیکتاتور بزرگ) به معرض نمایش گذارد و این فیلم طوری طرف توجه واقع شد که دیکتاتور اصلی (هیتلر) که چهار روز از وی کوچکتر است چاپلین را بچرم این تقلید و جسارت محکوم باعدام نمود (ولی خود محکوم بنانگشت) *

چاپلین علاوه بر آنکه بازیگر مضحک و ماهری است در نویسندگی نیز بد طولانی دارد و علاوه بر نوشتن نمایشنامه فیلمهای خود نمایشنامه (یک زن باریس) را نیز بهشته تحریر در آورده است

این هنر پیشه یهودی انگلیسی نمونه ای از آرزوهای بشری است همیشه در فیلمهای خود بصورت مردی فقیر و بیوا احدق و دیر فهم ظاهر میشود و او مظهر کامل آرزوهای معصوم کودکانه است ولی خیلی میل دارد که عزیز و متمول باشد و خود را یکی از نوابغ روزگار میدانند.

(امیل لودویگ) نویسنده عالی مقام یهودی آلمانی که در صف مقدم ادبای عصر حاضر جای دارد در باره وی میگوید: « میان رجال عصر حاضر هیچکس بقدر چاپلین و گاندی معروف نیست. اولی با هنرش و دومی با سیاستش نماینده عالیترین استعداد بشری میباشند (این دو مرد مظهر شرافت فقیرانه و فداکاری و جوان



در شانزده ماه آوریل سال ۱۸۸۹ در بخش (بریکستن) لندن در یک خانواده یهودی کودکیم دیده بدنیا کشود که در آئینه نزدیکی از برکت نمایش و ذوق سرشار طبیعی بیلاترین درجات شهرت و ثروت و مکننت رسید ولی حیف که پدر و مادرش زنده نیستند تا او را در اوج شهرت و افتخار مشاهده نمایند.

پدرش از بازیگران مضحک و مادرش آوازه خوان بود و چاپلین نیز به پیروی از پدر و مادرش در سالهای کودکی به همراهی برادر خود یک ارکستر کوچک درست کرد که خیلی ساده و کودکانه بود ولی برای آن دو طفل هم آئین خوبی داشت و هم مقداری پول بچیپ آنها میریخت.

چاپلین در آن ارکستر علاوه بر ویولن زدن نقش دیگری هم داشت که عبارت از تقلید صدای حیوانات بود و چون ارکستر مترنم میشد بقول خود چاپلین (محشر خر) برپا میگشت زیر صدای خر و گاو و خرس توأم با آهنگ ارکستر بود و گاهی نیز چنان صدای وز وزبال مکس و زنبور را تقلید میکرد که حضار در سدد یافتن زنبور بر میآمدند. پس از مدتی سرگردانی می نمیداند که زنبوری در کار نبوده و فقط تقلید آنها توسط چاپلین بوده است چاپلین باصرار پدرش نخست در آموزشگاه های ملی لندن درس میخواند سپس در شهرستانهای انگلیس بتعمیل پرداخت ولی چون ذوق طبیعی، قریحه و استعداد او در حرکات خنده آور و مضحک بود وارد تماشخانه شد و در نمایش (شرلوک هلمس) در نقش (بیلی هلمس) شرکت جست سپس بمسافرت در اروپا پرداخت

و در نمایشگاههای شهرهای مهم اروپا شرکت جست و بیشتر پیش برده میخواند و بیشتر پیش برده میخواند در سال ۱۹۱۲ با دست آر تیس های (فرد کارنو) بامریکارت و در آنجا جزء دسته هنر پیشگان سیار (کیستون) شد و در ماه نوامبر ۱۹۱۳ در سن ۲۴ سالگی در فیلمی حرکت جست و با شرکت در فیلمهای بی دربی شهرت جهانی کسب کرد.





شیطان بادستمال جلو خیازه اش را گرفته بود وارد اطاق شد معلوم شد جناب شیطان هم شب گذشته را بیبایی و باده نوشی گذرانده و از نشئه دوش هنوز اثری مانده است . شاگردان که همه سندلیهای اطاق را اشدال کرده بودند پسگرد دیدن استاد معیوب خود برسرپا ایستادند و وقتی شیطان برصدلی خود نشست آنها درجا های خود قرار گرفتند . استاد نکاهی باطراف اطاق کرد و چون همه جا را پر از شاگرد دید لیغندی از فرط خوشحالی زده و پس از چندسرفه بی دربی شروع سخن کرد :

درس دوم

رحم

« رحم حس است که در آن دیدن واقعه جان نغزاش یا شنیدن و یا تجسم آن شخص را متاثر میکند . لغات مترادف زیاد از قبیل شفقت ، مروت ، دلسوزی و غیره برای آن آمده و از لحاظ معنی خیلی نزدیک بوجودان و غالباً در اشخاص این دو حس باهم آمیخته اند رحم حسی است بی نهایت مضر و هیچ هنری جز تلف کردن پول و ضایع کردن وقت ندارد . آخر کدام عقل سلیم و فکر صحیحی حکم میکند که انسان پولی را که با خون جگر و عرق جبین بدست می آورد بیغود و بیجهت بدست مردمی که جز تلف کردن نانت گدم کار دیگری ندارند بدهد ؟ اگر یکی پول نان شب ندارد بکسی چه ربطی دارد ؟ اگر آن دیگری از سر مایلر زدن چه خاکی بس بریزم ؟ مگر آنها که پول دارند آفریده شدند اند که همیشه لله بندگان

لینوای خدا باشند ؟ خیر ؛ هیچ چیزی نیست چرا باید همسایه جور همسایه را بکشد ؟ هر کسی مسئول خودش است . این دلسوزی های خانه خراب کن برای مردمان هائل و ولد انیم چکار ! متبدل و بیگانه شده است . کوششان باین حرفها بدهکار نباشد . خر خودتان را برانید و در اینواورد همیشه کر و کور باشید . شما که اغلب سرتان دریده و پستان است هیچ وقت شده که تاجپیزی

ای شیطان

ندیدید هوش بگیریید ؟ این غیر ممکن است . پس برای چه آدم بیغود و بیجهت و فقط از روی حس نامعلوم و مضر پول بی زبانش را در دست این و آن بریزد بدون این که از آن یکذره استفاده برای خود شخص حاصل شود . نه این کار خطای معنی است . اما بقول مردم : « عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو » رحم پس از همه مضراتش یکفایده دارد که لازمست گفتن هود و آن اینست که میتوانید همیشه این کله رحم را آلت دست قرار داده و برای پیشرفت مقاصد خودتان وسیله کنید .

میدانید که مضر از مردم و بخصوص آنان که هنوز باین کلاس راه پیدا نکرده اند مردم ساده دلی هستند و اغلب سنگ و جدان ، رحم ، مهربانی ، برادری و اینها را دودستی پسته میزند . پس اگر یکنفر چیز فهم و درس خوانده (منظور درس های این کلاس است) پیدا شود و از آن ماسک های مخصوص که من بار میدهم بصورت بزند و با صورتی حق بجانب و قیافه ظاهرا اصلاح وارد جامعه شود و خود را با این مردم ساده دل و از همه جا بیخبر نزدیک کند و بی دربی دم از رحم مروت و امثال آنها بزند در صورت لزوم چند قطره اشکی هم چاشنی سخناش کند و باین وسیله احساسات آنها را تحریک نماید خواهد برد ؟

مثلا اگر در فلان نقطه زلزله ای شد یا حریق رخ داد و شما خود را جلو انداختید و با آن قیافه و هیکل ساخته و پرداخته وارد میدان شدید و بتوانید اعانه میلی از مردم گرفته و بیدار همه را بیچاره مبارکتان سرازیر کردید و بروی خودتان هم نیاروید چنان که « شتر دیدی ندیدی » کی بقه شارا خواهد گرفت ؟ مطمئن باشید هیچکس و این را هم دانسته باشید که مردم فراموشکارند . هرکاری امروز بکنید فردا فراموش میکنند . درس دوم را با اینجا ختم میکنیم دفعه آتی هر کدام از شاگردان باید يك نمونه از تجربیهای خود را شرح دهند .

اراشعار ح - ن - بیالیک ترجمه : العازار کوهنصدق

بیانید بر جلال ارتص ایسرائل بیافز ائیم

هر چند خدای مهربان این سرزمین اجدادی ما را با فروغ دلپذیر و اشعه زرافشان خورشید مبارک فرموده لیکن امروزه سایه آرامی بخش در آن کشور بسیار نادر است زیرا فعلا هزاران سال است که چندین ملل بدوی خاك آن را با ناخ و تازهای بی شمار لگد مال و درختپاشی نابود و میوه جات را مضعل کرده و سر تاپایش را در انظار سایر ممالک برهنه قرار داده اند پس اکنون که فرزندان شما بامان مادر بر میگردند تا آنرا زنده و معمور نموده و باقظرات هرق پیشانی با آب باغی و جسم و روح خویش را نثارش نمایند یعنی همین (حلوتصمیم) غیور و پر حرارت درموقی که از کار در زیر آفتاب سوزان تابستانش ناتوان شده و میغواهند آنی استراحت نمایند متأسفانه کتر نقطه سایه ای بدست می آورند تا در دقیقه ای از زحمات طاقت فرسای خویش بیارامند . آیا سزاوار است ما کشور دیرین خود را لغت و غور در انظار قرار داده و در صدد مستور نمودن خود بر نیائیم ؟

البته شایسته نیست . . . پس بکشیم تا آن لباس جلالی را که بیکانگان از تنش برکنند از نو باندازیم بر اندام برانده اش بیوشایم تا همچنان روزگار قدیم که هر گوشه و کنارش را جنگل سبز و خرمی فرا گرفته بود ایام کامروایش تجدید گردد و بار دیگر نیروی زندگانی و بهجت جوانی در آن سامان پدید آید تا با زهم پزند گان دردشت و چمنهایش و در قله کوهها و اعناق دره هایش چهچه زنده و کارگران فرسوده و مسافرین خسته ای را که بسایه درختانش پناه برده و دمی با استراحت پرداخته اند سرگرم نمایند .

شما ای اطفال کوچک ایسرائل از وظیفه خود نسبت بکاشتن درخت در ارتص ایسرائل غفلت نکنید این عید را زمان شادمانی خود دانسته و آنرا در اودار آئینه جاویدان سازید در چنین روز کاری که بهار در آستان ایستاده و طبیعت را بشارت تجدید حیات میدهد شمام به تجدید زندگانی و نشاط در سرزمین پدران خویش کمک نموده و بر تمداد جنگلهایش افزوده و جلال و زیبایش را رونق دهید . شما نیز ای پسران و دختران کوچک ایسرائل این عید را جشن بگیرید و آنرا با سرود های خویش تقدیس نمایید .

از خوانسار :

از قرار اطلاع رسیده چندی قبل در خوانسار تب راجه شیوع پیدا نموده و در اثر تلکرافات و اقداماتیکه از طرف آقای دکتر ابراهیم ابراهیمیان بعمل آمده از تهران از طرف انجمن کلیسای مبلغ پنجهاز ریال نقد و از طرف کانون خیرخواه هم مقداری دارو ارسال میشود و در اثر اقدامات عاجل و فوری که بعمل میآید العدایه عموم افراد معالجه و تکرانی بر طرف میگردد .

جشن درختکاری

درباره جشن درختکاری که از طرف جبرجت اهودت حیم طبق نامه ای که رسیده است و ما قبلادادن نمایش را متذکر شده بودیم بجای نمایش در نظراست جشنی منمقد کرده .

کنسرت انجمن خیریه بانوان

کنسرت انجمن خیریه بانوان که قرار بود در سینما دیبانا در روز شنبه ۲۲ دیماه داده شود بواسطه کالت چند نفر از شرکت کنندگان بناخیر افتاده تاریخ بعدی آن اطلاع داده خواهد شد .



از بروجرده : از بروجرده خبر میدهند که آقای داود تهرانی مبلغ پنجهاز ریال برای خرید ذغال برای تقرا برداخته و ذغال خریداری شده بین تقرا تقسیم شده است . اقدامات آقای داود تهرانی قابل تقدیر است .

از قرار اطلاع

سازمانی بنام « سازمان فرهنگی یهودیان ایران » اخیراً تأسیس شده که فعلا از آن اطلاع کافی در دست نیست .

سخنرانی آقای ناسی در انجمن روحانی

در شب ۲۵ طوت که جلسه سخنرانی انجمن روحانی برقرار بود سخنرانی جالب توجهی درباره قانون ارت در مذهب اسرائیل و نیز شه ای در اطراف حقوق زن توسط آقای عبدالله ناسی یکی از دانشندان ملت اسرائیل ایران ایراد گردید .

این قانون را که بعضی از جوانان کمراه اسرائیل خلاف انصاف دانسته اند سخنران محترم باندهای دلایل و منطق واضح بیان نمودند که ثابت شد از روی عدل و انصاف تدوین گردیده و با قوانین مدنی دنیای امروزه مطابقت می نماید و می توان گفت تا کنون هیچیک از جلسات سخنرانی انجمن این گونه مورد استقبال واقع نشده است .

از اهواز :

انجمن خیریه اهواز بموجب نامه تاریخ - ۱۳-۱۰-۲۴ خود تقاضا دارند که چون دارای مدرسه ملی برای تدریس زبان عبری نیستند هاراب - لوی اقدام بتأسیس کلاس زبان عبری بنمایند . ما نظرایشان را بدین امر جلب می نمایم . اقدامات خیر خواهانه در ارتزد کراتیکه در چند شماره قبل دادیم و بر طبق معمول سالهای گذشته انجمن کلیسای تهران از محل امانات جمع آوری شده مقدار پنجاه خروار ذغال در هم تهیه نموده و از روز ۲۴ شنبه ۱۲ دیماه مطابق با ۲۹ طوت تحت نظر آقایان حاج یسوعایحزقل و دانی یعقوب و نورالله یوسفی و آقایان لاهیجانی و غیره شروع به تقسیم نموده و مینمایند و تا بحال به ۵۴ خانوار بهر يك متفاوت از ۱۰ کیلو و ۲۰ کیلو و ۴ کیلو داده و میدهند سبیه اشخاص آبرومند در ماند در ایشانه پستولشان میرسانند .

فرستنده یوسف برجیس

کاشان
ضایع و احوال بیویان شهرنما
کاشان یکی از شهرستانهای قدیمی ایران است بر طبق اسنادیکه در دست است دارای ایسرائل زیادی بوده و بین آنها علمای مذهبی بزرگ از قبیل مرحوم ملاموشه لوی و مرحوم ملارفائل اریه و طیب های حاذق و قابل از قبیل حاخام ، نهورای حکیم ، حزقیای و حکیم یعقوب و تجار معروف بوده است و از آنجائی که استعداد ایسرائل های کاشان از سایر ایسرائل های ایران زیاد تر بوده مخصوصاً از جنبه اقتصاد . بنا بر این آنها باین شهر دور افتاده که نراه بدریا دارد و نه شهر تجارتمی است اکتفا ننموده و بتدریج در اطراف ایران مهاجرت نموده اند بطوری که امروز اکثریت تهران را آنها تشکیل میدهند بطوریکه در کاشان که يك شهر کهنه میباشد بر طبق آماریکه در سال ۱۳۲۲ برای سرشماری بعمل آمده فقط دارای ۱۳۸۰ نفر ایسرائل بشرح زیر بوده است :
مرد و پسر ۷۰۵ نفر زن و دختر ۶۷۵ نفر و از این عده از تاریخ ۲۲ تا کون در حدود ۲۰۰ نفر بتهران مهاجرت نموده اند .
شغل - شغل مهم ایسرائل های کاشان عبارت از تجارت قالی (کارخانه های قالی بافی دارند) تجارت قماش و خرازیجات و عده نلیلی هم ملاقه میکنند .
وضعیت - اکثر آنها متمول و متوسط میباشدند . تقریباً کاشانی وجود ندارد .
فرهنگ - دبستان آنجا که بوسیله مرحوم باقوتیل تأسیس شده از بدو تأسیس تا بحال دستغوش تحولاتی بوده است ولی فعلا وضعیت آن بسیار آف آوار است (شرح تفصیل دبستان کاشان جدا گانه نوشته خواهد شد - عالم بود)
تشکیلات - دارای انجمنی است که بکار های دبستان و قصابخانه و حمام رشیدگی می نمایند ولی کارها بخوبی اداره نمیشود - هزینه دبستان از محل تفاوت بهای گوشت تأمین میشود .
تشکیلات جوانان - دارای هیچگونه تشکیلات دیگری نیباشند و جوانان آنها در حال خودگی بسر میبرند و جز تلاش معاش فکر دیگری دوسر ندارند .
عالم یهود - ما از امثال آقایان دکتر خوش لسان و فامیل برجیس و غیره متوقعیم که انجمن جوانان را تشکیل داده و سر و روی باوضع دبستان و امور محلی بدهند .

کاشان

اقدامات شهرداری بطوری که مشاهده شده در این هفته از طرف شهرداری مشغول تمیز کردن « کتو » محله شده اند و از حسن نظرها اقدام مؤثر آقای نریمان که نخستین اقدام ایشان در باره بهبود وضع بهداشت یهودیان تهرانست قدر دانی می نمایم .
اهداء برنج در اثر درج گزارش اقدامات انجمن خیریه بانوان آقایان عزیزان لاهیجانی بر حسب مراسله ارسالی تمهد نموده اند که مقدار ۳۰ کیلو برنج برای نهار خوری اطفال بی بضاعت دبیرستان اتحاد بدهند اقدامات نوع پرورانه ایشان موجب تقدیر است .
آز هفتفته بعد عکسهای دانش آموزان ودانشجویان اول دانشگاه ها بترتیب چاپ میشود .
اما هم اگر شاگرد اول شدید اسم و عکس و مدال و نغانی خود را که بتصدیق آموزشگاه خود باشد بفرستید تا چاپ کنیم . دختر عالم یهود

چرا معطلید دیگر پی چه میگردید؟

وتفندند که دو مسافر می ناپ را از دست ساقی دلداری بهمه چیز ترجیح میدهند، اگر « دیوار آب پیرد آنها بفرابند » چشمانشان جز از لذات و شهوات چیزی نمی بیند و گوشه‌هایشان هم که بقدرت خدا يك كلبه از این همه جار و جنبال‌ها که در دنیا برپاست نمی‌شوند . زهی سپهر روزی !

چه باید کرد ؟ چه واقعه‌ای دیگر باید رخ دهد تا این مردم خواب آلوده و نیم مرده را بجنبش آورد آریا . اینهمه وقایع جانگزار و خونین اینهمه داد و فریادها ، اینهمه کشتارها ، مثل همها و بازداشتها کافی نیست ؟ آریا يك هینتر دیگر و يك ۱۹۳۹ دیگر هم لازمست تا این توده یهودیان ایران را از این خواب مرکب و وحشترا نجات دهد و جنبشی در میان آنان بوجود آورد ؟ منظور ما خیلی مختصر است و آن اینکه وقت تنگست ، فرصت از دست میرود اگر امروز بیدار نشویم ، اگر امروز وظیفه خود را انجام ندهیم فردا دیر است ، اگر امروز دست بکار نشویم لنت نسل آریه را برای خود خریده ایم .

مردان اجتماع ، جوانان غیور ، خواهران عزیز ، نراداران حساس ، از این خواب مدتهش بر خیزید ، وقت را بیطالت و سرسری نگذارید ، بانتظار دیگران ننشینید . خرافات پوسیده و کشفنده ، افکار فرسوده و مخرب ، تهنتمهای پاروا و دروغ همه را زیر پا بمالید و لنگد کوب کنید و برای بدست آوردن يك آتیه سعادت بخش و شرانتنمند برای وجود خدا همراهِ ماست و اراده يك جهان مقرر و آزادی خواه از افکار ما پشتیبانی خواهد کرد . بر خیزید .

« امید وار »

اخبار دنیای یهود

بازاره با کتاب سفید شدت پیدا کرده و ادامه خواهد یافت قوه مجریه که در کنفرانس صیونیست جهان در ۱۹۴۵ در لندن توسعه یافته و تا انتصابات قوه مجریه جدید توسط شکره صیونیست آینده که در ۱۹۶۴ معتلا در فلسطین تشکیل خواهد شد تقلا مشغول رسیدگی بکارهای خود میباید .

کمیسیون بررسی انگلیس و آمریکا

تل آویو - مطبوعات یهودی نسبت بشخیل کمیسیون بررسی انگلیس و آمریکا که در يك موقع در لندن و نیویورک اطلاع داده و خود را بی طرف نشان میدهند مطبوعات سؤال میکنند که چرا باید يك ماه وقت خود را صرف کمیسیون بررسی که باید تحقیقات و کارهای وسیعی را جمع يك موضوع خیلی مشکل سیاسی جهان را در ۱۲ روز انجام دهد تشکیل شود .

اداره ارتباط

بیت المقدس : حکومت فلسطین اطلاع میدهد اداره ارتباط مخصوصی برای کارهای کمیسیون بررسی انگلیس و آمریکا در اورشلیم تشکیل گردیده است .

خلاصه نطق دکتر بن گوران

مقصود وی این است که فلسطین نه متعلق با اعراب و نه با یسرایا باشد بلکه فقط مستملکه بریتانیایی و تکیه گاه ارتشی و یک مالت تاری و مستعمره ای انگلیسی با اسم جدید « امانت بین المللی » باشد .

مستر بون با مستجابات آ کیونر انگلیسی متعهد شده و باین ترتیب با آمریکا و فرانسه و روسیه معادلت میکند .

آنکه این نظریه « کشمکش دائمی بین یهود و اعراب » را رد کرده و گفت « بقدری توسعه منابع فلسطین برای حاور نودی ضرورت دارد که تقویت سوریه و لبنان برای فلسطین اهمیت داشت و باعث برکت تمام جهان مرفقی خواهد شد »

ما علاقه مندیم که با انگلستان دموکرات متحد باشیم زیرا منافع حیاتی در این کشور داریم ولی با هر نوع سیاستی که بخواهد وجود ملت ما را منلاشی کند شدیداً مخالفیم و البته وجدانت ملت انگلیس را ضعیف نخواهد شد که اسرائیل را از این آخرین امید خود که داشتن ماجاء و موارثی است معروم نماید .

صدی من که اینجا در پشت این تریبون ولی در حقیقت از اعماق قبر رفتی ما که در شارون دفن شده اند بیرون میآید مستر بون را خطاب کرده و میگوید « آقای بون - من انگلیسی نیستم و نمیدانم آیا کارگر انگلیسی شما اجازه داده که حقوق ملت اسرائیل را چنین پایمال نمایند یا نه و شما میدانم که شما قدرت زیاد از حدی در اختیار خود دارید . . . ولی ما میخواهیم بفریم . . . ما گمان میکنیم که حق داشته باشیم مثل شما انگلیسها یا دیگران ملت زنده ای تشکیل دهیم . . . اما این را بدانید که ما حاضریم در راه حفظ حقوق خود یعنی آزادی و آزادی ارتس اسرائیل جان بسپاریم . نطق آقای دکتر بن گوران در همان کف زدن های متند حصار پایان رسیده .

حرف حساب

پدر - (درحالیکه مچاله میخواهد) اینجا نوشته است در امریکا تو میبیل آقدر زیاد است که بهر ۶۰۰۰۰ نفر يك اتومبیل می رسد .

پسر - صحیح ؟ پس چرا اتومبیل های هشت نفری و اتومبیهای ۲ نفری میسازند ؟

گواهی

دادرس - بیهوده انکار نکنید . نفر گواهی داده اند که گناه شمارا چشم خود دیده اند گناهکار - اینکه دلیل نشد میکنم است من هم ۵ هزار نفر شاهد بیاورم که گناه مرا ندیده باشند .

بچه راستگو

آموزگار - حسرو مسئله را حل کردی چه در آمد .

بچه - (که بجای حل کردن مسئله از پنجره کلاس پدر خانه روبرو نگاه میکرد گفت) : يك پیر زن .

گفتگو با چشم پزشک

رفیق چشم - پزشکی که بد نبود چرا محکمه را تبدیل بدانسازی کرده اید ؟

پزشک چشم - دیدم انسان پزشک ۳۲ دندان باشد بیشتر مراجعه کننده دارد تا پزشک ۲ چشم .

جزای مباشر کدخدا

برای شما میگویم زمین این مرد در کنار زمینهای کدخدا قرار گرفته است و مدتی است که کدخدا میخواهد این زمین را از این مرد بگیرد مرا مامور کرده است که با زور و تهدید این زارع را مجبور بفروش زمین خود بنام امروز قصد کرده بودم که آقافر او را آزار دهم که ناچار بفروختن ملک خود شود چون بهانه ای در دست نداشتم موضوع آب را که کاملاً بیسورد بود بهانه کردم زیرا ظلم کردن هیچ بهانه منطقی لازم ندارد و چون کدخدا ارباب من است منم از قدرت او استفاده میکنم و هرکاری بخواهم میتوانم انجام دهم ولی از اکنون قول میدهم که در عوض ظلم بکلی رهایای این ملک کمک کنم و تمدیاتی که تا بحال با آنها نموده ام جبران نمایم زیرا یقینم حاصل شد که قدرت عادلانه ای وسیله تنبیه و مجازات ظالمان را فراهم میکند . باین دلیل که شما مانند فرشته ای امروز برای کمک باین مرد و تنبیه من پیاده عبورتان باین محل افتاده است .

رفیقم رو به زارع نمود و گفت آریا راست میگوید ؛ زارع بیچاره که از ترس میلرزید جلو آمد و گفت « قربان بلی راست میگوید ولی پدر مرا در میاورد چطور جرأت کردید مباشر جناب کدخدا را کتک بزنید . . . »

رفیقم با تشدد گفت « مرد بدبخت تحمل بردباری وترس شما است که این عناصر ظالم را بوجوده یا وردا کر چند نفر مانند شما در عوض التماس و اطاعت از این قبیل مردم متعددی با بیل و مشت گره کرده با آنها روبرو شوید و مغز این قبیل مردم را متلاشی کنید و دندان آنها را بکوبید زور و خوری وجود نخواهد داشت به بین با چند ضربت و سدید چطور بن مباشر ظالم تنبیه شود بخطای خود اقرار کرد ؟

« حرف نا حساب و زور را باید با زور جواب داد در مقابل ظالم نباید با عجز و التماس روبرو شد بلکه ظالم را باید با مشت و ضربت تنبیه کرد زیرا هر قدر کسی بیشتر تسلیم ظلم گردد ظالم را در جور و ستم جسور تر میکند »

زو به مباشر نمود و گفت چطوری احوالت چطور است ؟ مباشر بالحن مؤدبانه و ملایمی گفت « عرض کردم تنبیه شدم و مانند کسیکه در خواب باشد بیکباره بیدار شدم و هوشیار گردیدم که نباید بکسی ظلم کرد دست و پای مرا باز کنید زیرا مجازات خود رسیدم » رفیقم پیش رفت طناب را از دست و بایش کشود .

مباشر برخاست و بطرف زارع جلو رفت و دست در گردن او انداخت و صورتش را بوسید و طلب بخشش نمود و سپس رو بسا کرد و پس از اظهار تشکر گفت شما مرا از خطا و گناه نجات دادید اقرار میکنم اگر هزاران پند و نصیحت بمن می دادید مانند این چند ضربت و این کتک کاری مرا هوشیار نه میکرد .

پس از اینکه از تنبیه و آگاهی مباشر مطمئن شدیم با خیال راحت و در يك وضع صلح و صفای چهار نفری در کنارجوی آب قرار گرفتیم و زارع سفره از کمر خود کشود و چند قرص نان جلوی ما نهاد و مباشر هم مقداری سبزی از اطراف چید که همگی با کمال میل و در محیط دوستی تناول نمودیم پس از ساعتی گفتگو وداع نموده و راه دهکده مقصود را پیش گرفتیم . در حالیکه رفیقم این جمله را چندین بار تکرار کرد « چون ظالم شخص بی منطق و عملش احقانه است بایستی با زور و مشت او را کوبید و نابود کرد . التماس و عجز ظالم را در عمل جا برانه اش جسور تر و جبری تر میکند باید با زور او را فنا نمود

چارلی چاپلین را بشناسید

های من اینطور است و من غیر از چارلی و خودم کسی را واجد این هزیت نمی بینم .

این هنر پیشه کمدی با حرکات خنده آور خود دروس اخلاقی زیادی به تماشاگران مآموزد و در بالا بردن سطح فکری بشر کمک فراوانی مینماید بطوریکه در سال ۱۹۲۱ طرف توجه فرانسه قرار گرفت و بدریافت نشان (لژیون دونور) مفتخر گشته و عضو (انجمن تعلیمات عمومی مشروطه فرانسه) گشت .

چارلی مردی خوش گذران و هیاش است و تا بحال چندین دفعه ازدواج نموده و اولین معشوقه او (ملدره هاریس) بود موقعیکه در فیلم عصر جدید با (بولت گارد) که دوشیزه کوچکی بود بازی کرد با او علاقمند شد و او را باز دوام خویش در آورد و با او شهرت رساند ولی چون عشق ستارگان زود گذراست بزودی او را طلاق داد . در حالیکه شهرت داشت که هنر پیشه کمدی هالیوود معتقد است مرد باید لااقل ۲۰ سال از زن خود بزرگتر باشد ولی چنانچه مشهور است او تغییر عقیده داده و در چهارشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۲۲ طبق اظهار رادیو لندن با دوشیزه ۱۸ ساله بنام (اواناونی) دختر (اوجن اونی) درام نویس مشهور آمریکایی زناشویی کرده است و اما بزودی آتش عشق او نیز مبدل بعا کستر سرد شد بطوریکه یکروز در سراسر آمریکا روزنامه ها خبر دادند زنی بیکس بیکی از دادگاهها رجوع کرده و چارلی را پدر فرزند خود خوانده است این قضیه سر و صدای زیادی در تمام محافل جهان افکند و بشهرت و حرمت چارلی لطمه زیادی وارد آورد و بالاخره در نتیجه آزمایش خون کودک و خون چارلی معلوم شد که گر چه رابطه ای میان آنها بر قرار بوده لیکن ادهای آن زن صحت نداشته است . تنبیس چارلی بورژس مخصوصاً سوارسی ، تأیید رانی ، تنبیس علاقه فراوان دارد و تا اکنون عضویت باشکاه های زیادی را پذیرفته است که ذکر يك يك آنها شرح مفصلی میخواهد و بهالم صبوریزم نیز توجه کاملی مینماید .

فلا در هالیوود سکنی دارد و منزل شماره ۱۴۱۶ واقع در خیابان (لا بر آ) متعلق به اوست . « شامری »

یهودیان ایران

هایدان همکاری نمایم مگر چه عیب دارد که ما ملت ایران هم نفس راحتی بکشیم و بتوانیم از این فشارها و مظالم که در نتیجه تفرقه ما از داخلی و خارجی بر ما وارد میآید آسوده شویم .

من کاری ندارم که مسلمانها یا پیروان هفتاد و دوفرقه ای که در این کشور کم جمعیت وجود دارند . در فساد و خرابی محیط و ویرانی این سرزمین تقصیری ندارند یا ندارند اما ؟

اما میخواستم از خواندن يك قسمت کتاب « عالم نبود » که در جای خود نشریه خوب و تمیز و مفیدی برای اهلس است ، استفاده کنم و از این شماره بنام يك « نویسنده مسلمان » با هم میهنان یهودی خود صحبت کنم .

من حرفهایم را برای شما بزنم و شما هم درد دل عده ای را برای من بکنید تا شاید راه حلی پیدا کنیم و با این راه حل دردهای بیدرمان خود را دوا سازیم و این دو روزه همرا با هم بخوبی و خوشی در این ملک آبیاء و اجدادی خود زنده گی کنیم . امید وارم همقلمان مسلمان من نمایندگی مرا در نشریه ناشر افکار یهودیهای ایران تأیید نمایند و من بتوانم از این راه خدمتی بوحثت ملی ایران بنمایم .

چون مطلب مفصل شد فلان این را داشته باشید و قدری هم فکر کنید تا در شماره های بعد به « بحث و انتقاد » بایهودی و مسلمان بپردازیم .

تا هفته دیگر خدا یکمبار شما



مسابقه زیباترین کودکان

ادنا بغدادی
پور فرزند
دکتر ا.
بغدادی پور

۷ ماهه متولد
تهران

قصه کودکان

قاصد زرنگ

- ۲ -

روز دوم پیرمرد محترم فرزند دوم خود یعقوب را مخاطب ساخته و گفت: تو نیز مانند برادرت، بزیر بل در انتظار بنشین و آنچه ابرین میگویند بشنو و هرچه زودتر مشاهدات خود را گزارش کن. یعقوب مانند برادر خود ابراهیم بزیر بل رفت و در انتظار نشست ولی دیری نپایید که همان دو پیر مرد ظاهر شدند و یکی از آنها بدیگری گفت: خداوند آرزوی بانی کنندگان این بل را برآورده نماید. یعقوب با شنیدن کلمات فوق از زیر بل بیرون چست و در مقابل دو پیر مرد قرار گرفت و با ایشان چنین گفت: این بل را من و پدرم و دو برادرم با کمک و معاضدت یکدیگر برای رفاه حال مسافری ساخته ایم. یکی از آنها در جواب گفت: ای فرزندان کنون برای پادشاه این خدمات ذقیمت خود چه میخواهی؟ یعقوب تعظیم گنان گفت: آرزویم آنست که خداوند پیاداش خدمات ما کند می بامر محنت فرماید که هر قدر از آن برداریم تمام نشود.

پیرمرد گفت: آرزویت بر آورده شد، این کیسه گندم را بگیر و با آنها کشت و ذرع کن، حاصلی که از آنها بدست آید هرگز تمام نخواهد شد و بوسیله آن میتوانی بیوتایان را کمک و مساعدت نمایی. یعقوب سرور و مشغوف نزد پدر باز گشت و تفصیل آن را تعریف کرده همه شکر خدا را بجا آوردند.

روز سوم فرزند آخرش یوسف مامور این کار شد و بهمان ترتیب در زیر بل مغفی کشت و همان دو پیر مرد ظاهر گشتند و یوسف با کمال ادب آرزوی خود را تنها نمود.

یکی از پیر مردها پرسید: چه میخواهی، نمایی کن؟

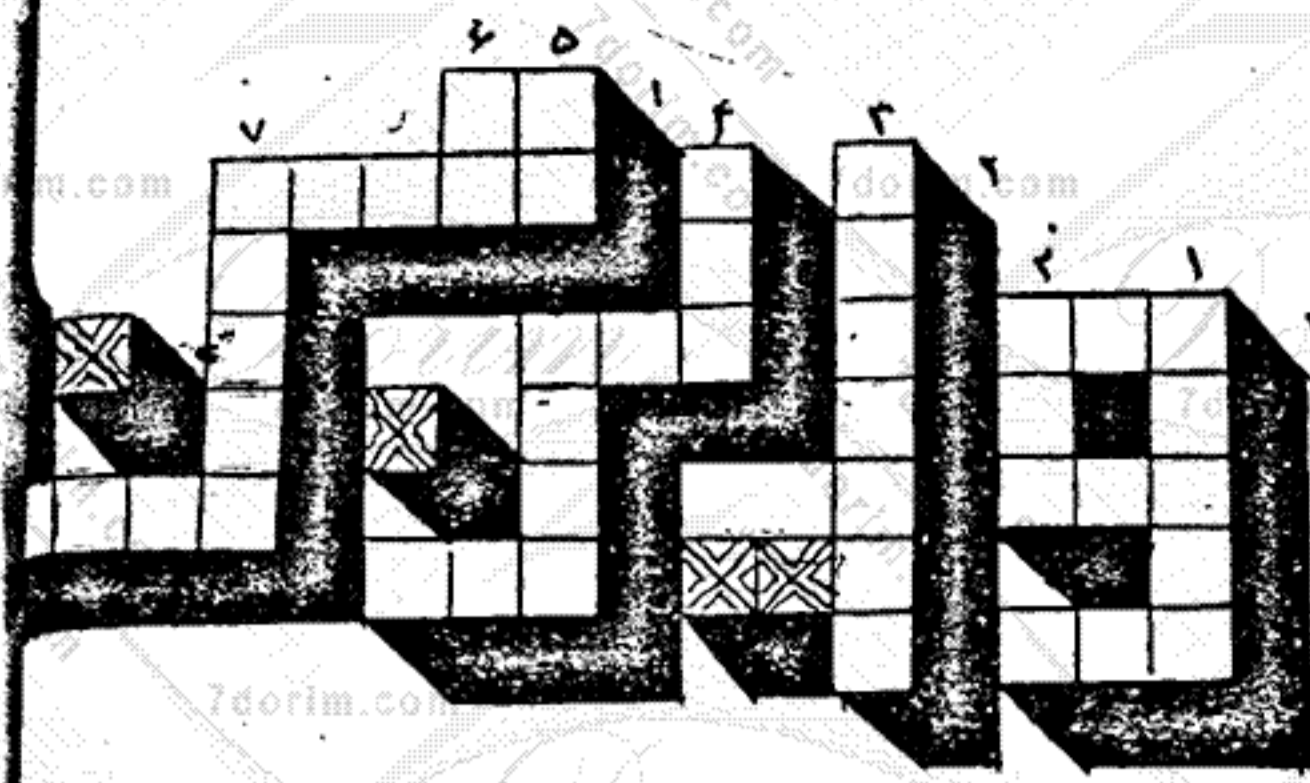
یوسف گفت: آرزویم این است که بقلای پادشاه نائل گردم.

پیرمرد گفت: فرزند عزیز، نوکری پادشاه کار آسانی نیست و از عهد هر کسی بر نمی آید و در مقابل کوچکترین خطایی متحمل صدمات بزرگ خواهی شد.

یوسف در جواب گفت: ای پدرمهربان، چون حقیر حاضر بجان نشانی و خدمت بآب و خاک و شاه کشور خود میباشم از هیچ چیز باک ندارم و بزرگترین آرزویم از خداوند همین است و بس.

پیرمرد گفت: حال که اصرار زیاد میکنی و بهر رنج و مشقتی تن میدهی آرزویت بر آورده شده و موفق و کامیاب خواهی گشت.

آنوقت دستی بشانه یوسف کشید و گفت: یوسف عملتی زد و مبدل با هو، تیزیایی شد و بطرف کلبه پدر روانه گشت و بزودی مراجعت نمود. پیر مرد برای دهنه دوم دستی بشانه یوسف کشید و یوسف مبدل به خرگوشی گشت و همینطور این عمل را تکرار نمود و یوسف مبدل چله کمال طلایی شد. بقیه دارد « بقلم فرج الله اوران »



افقی

۱ - پایتخت یکی از کشورهای اروپا ۲ - کاشف قسوه جاذبه زمین ۳ - لغت - یکی از آلات موسیقی ۴ - لغزش - یکی از سرداران بهود که عیونیان را شکست داد ۵ - حضرت هارون در این کوه فوت کرد ۶ - یکی از زینهای حضرت یعقوب که دینه را برای او زاید.

عمودی

۱ - راب یهودیان اسپانیا در فلسطین ۲ - مادر بزرگ حضرت داود ۳ - یکی از بزرگان بهود که در علم طب مشهور بود ۴ - طلای سیاه ۵ - رودی است در فرانسه - مادر حضرت یعقوب ۶ - پاده ۷ - یکی از خیابانهای مشهور تهران ۸ - پدر حضرت ابراهیم.

طرح کننده عزت الله دلجانی

به حکم قرعه بدولتر جایزه داده میشود. این جدول را حل نموده با یک ریال تبر بفرستید و شش قسمت از این کتاب را دریافت دارید.

برندگان جوایز (پناه بردن بساحل) - قسمت ۱۵

از تهران بانو عزیزه حمودوت و آقایان فرج الله سمیدی میرزا آقا دوست - موسی ابابلیا - مهدی پورانی - نجات الله دانشور - یعقوب سامیج و از شهرستانها آقایان الیاهو متوسل - جلال نوبندگانی میور شلومیل - میون ابراهیمی و یعقوب کاهن توانسته اند راه را نشان دهند به حکم قرعه آقای یعقوب کاهنی برنده شناخته شدند

برندگان جوایز (ترجمه کنید) - قسمت ۱۵

در ترجمه این قسمت آقایان داود میرزا رحی، الیاهو متوسل میور شلومیل، موسی ابابلیا، و یعقوب هرسینی شرکت نمودند ولی نظر بنحوی سبک ترجمه آقای یعقوب هرسینی برنده شناخته شدند اینک متن ترجمه:

سال بخیر

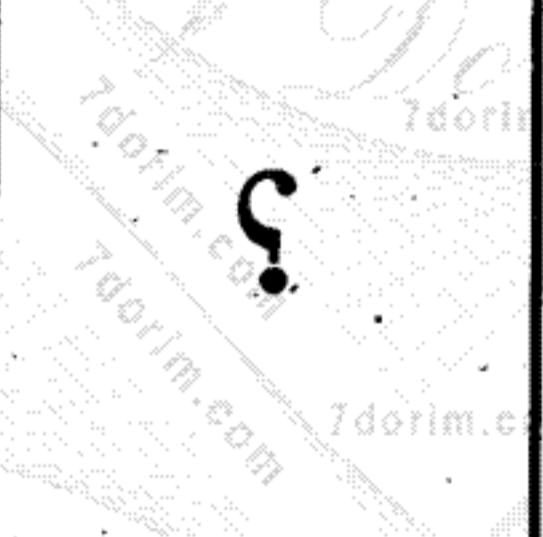
بابا، ماما، بابا بزرگ، مادر بزرگ و کلیه اقوام اسرائیل امسال سال خوب و خوشی برای شما باد بگمک خدای اسرائیل سال خجسته و برصکت باشد درختم و مزرعه اسرائیل سال سلامتی و رستگاری در شهر و دهکده اسرائیل رضایت باد از جانب الله که در ایام حیات ما اسرائیل از جمیع اطراف و اکناف (آوارگان) خواهران و برادران ما اسرائیل بمرحله منزل خود باز کردند سال خوشی و کامبخشی اسرائیل سالی که شاهد آزادی و اجابت ما - من، تو، بابا، ماما، - و جمیع اقوام اسرائیل

اگر مادر شدید چگونگی سعادته خانواده خود را آموختن میکنید دوشیزگان در این مسابقه شرکت نمایند و انکار و سلیقه خود را بطور مختصر که از ۲۰ سطر این کتاب تجاوز نکند بیک قطعه از عکس خود با درس صحیح برای ما بفرستید تا درج شود به فرستنده بهترین جوابها یک گلدان قره تقدیم میشود.



هر گاه مادر شدم و بمقامیکه سالها در مغز خود میپروراندم رسیدم البته بگمک تقدیر آنگاه سعادته خود را طوری تامین خواهم کرد که واقعا هر زن ماعقل آرزومند آن است زن ماعقل و نمیدم در خانه همسر خود وظایفی را دارا می- باشد که من با عملی کردن آنها میتوانم بنحوی آتیه سعادتمندی را برای خود تامین کنم اول طوری باید رفتار نمایم که نظر همسر خود را بنحوی جلب کنم هر گاه با این قسمت موافق شدم و بگمانیکه

دوشیزه و جیهه آنس همسر را نسبت به خود مطمئن شدم آنگاه میتوانم اولادان خوب قابلی را با کمال افتخار تقدیم جامه کنم من فکر نمیکنم اگر چند خانواده باین ترتیب پیدا شوند که اولادانی خوب و دلنوسوز برای خدمت به جامعه تربیت کرده باشند میتوانند پرچم از پیشرفت اسرائیل را علم کنند بلکه بتوانیم مامانند سایر ملل با افتخار هر چه تمامتر اسم اسرائیل را بزبان آورده و همه جا سر بلند باشیم مادر با داشتن چند صفات میتواند فرزندش را بنحوی از هر آب و گل بیرون آورده و آنطوری که لازم است تربیت کند اول حس نوع پرستی دوم شجاعت و مردانگی سوم رفت و مهربانی نسبت به همه کسی نه تنها بملت خود در آنها ایجاد کند هر گاه توانست این عادت را در او پروراند بدون شك و تردید آنطوری که مایل است خواهد شد در آن موقع سه پرچم افتخار از یک خانواده بلند میگردد اولی افتخار همسر که داری چنین زنی شد دوم افتخار اولادانی که چنین مادری دارند سوم افتخار من که دارای چنین همسر و اولادی قابل میباشم من فکر میکنم سعادتی از این بالاتر نیست (دوشیزه و جیهه آنس)



سعادته خود را بر این پایه تامین میباشم: تنم سالم و امور زندگیم منظم و نظیف باشد مایل بکار و کوشش باشم و شوهرم را محرم اسرار و کمک زندگیم دانسته و با حسن خلق و هوادان محبت آمیز و جاذب خویش باعث سرور اعضای خانواده شوم که خانه آسایشگاه

ما باشد فرزندانم را به تربیت قوای جسمانی و روحانی و تهذیب اخلاق و ادارم که سوای سعادته خانواده باعث مساعدت وطن و همت خود کردند. و ساعتی در بهای سعادته به روی ما کشوده و لبخند میزند که فرزندانمان را در آن حال مشاهده کنیم. اما افسوس اینجاست که انسان باید این زندگی شیرین را وداع کند. کرمانشاهان «هایده بخشی»

ترجمه هرسیسی > ۱۵۱ <

ایلاتوت

چشم درختکاری در «پودن»

در سالهای اخیر، برای مؤسسه کلنی (کالیل سدنلی) این یک عادت شده است که در روز ۱۵ شواط دانش آموزان را در «دکانیا» گرد می آورند و بیکم آنها مراسم درختکاری را اجراء میکنند. ولی چرا در «دکانیا»؟ زیرا این زمین متعلق به قرن قیمت اسرائیل و زمین ملی میباشد. صبح کاهان قبل از اینکه خورشید شروع بخورد نمایی کند بجهه ابراه میاتند: آنها بهر وسیله ای که باشد: بادرسکه، سوار اسب و با پیاده خود را بیکان موعود می رسانند و همیشه بیکدسته نوازنده در جلو آنها قرار دارد این دهنه قریب ۸۰۰ طفل با ۴۰۰ نهال از کنار بردن عارم آنها شده و هر نهالی را دو کودک گرفتند. بله یک نهال بادو کودک بادو کودک و یک نهال. در حال این روز یکی از روزهای بسیار زیبا و روشن و از مشمش ترین روزهای دره بردن بشمار میرود.

در چنین روزی لباسهای سفید کودکان و پوشش زمستانی خورشید هفت رنگ منظره زیبا و دانشینی را بوجود می آورند و بوی هیدرا بشام همه می رساند. در این موقع ساکین دکانیا همگی سرگرم کارهای زیادی هستند. آنها بیوسته بنمغوراری و بدیاری میمانان کوچک خود مشغولند و میکوشند تا آنطوری که درخور میمانان عزیزشان میباشد از آنان میمانان نوازی بشایند. اکنون زمان کاشتن نهالها فرا میرسد. ۸۰۰ کودک بطوری که گفته شد خود را در کنار چهارصد نهال قرار میدهند. اشاره بنواختن میشود، موزیسین ها ساز و نوا را ساز میکنند، بزودی بجهه یک حرکت سرهای خود را بزیر انداخته نهالها را در جاله هایی که قبلا تعبیه شده بود میبرند و هر کس سرگرم و مشغول کار خود میگردد.

راستی چشم از مشاهده منظره زیبای این صحرا که از نهالها و نونالان انبوه شده هرگز سیر نمیشود. آری، انسان و گیاه، کودکان و نهالها، دستهای دسته دیگر را در زمین فرس میکنند، از آن مواظبت نمینمایند، آنرا بزرگ میکنند و بشر می رساند. کودکان با درختنهایی که در زمین فرس میکنند با زمین بیمان اتحاد و همکاری منمقد میسازند، سالها میکردند، کودکان بزرگ میشوند. نهالها نیز بزرگ میشوند.

روزی این مردها بدیدن صحرا میروند از مشاهده مناظر زیبا و درختانی که بدست خود در این مکان فرس نموده اند فرق شادی و مسرت و شیفته و قریبتر از زحمات خود میگردند، من از این بجهها شنیدم که میگفتند: سال آینده که باین مکان باز خواهیم آمد فوراً بسراغ نهالهای خود خواهیم رفت که ببینیم آیا آنها خوب گرفته اند؟

درد دل حاجی!

کمدی در نیم پرده

ن

در کوه اطاق پنج دری، کرسی بزرگی دیده میشود. زیر کرسی مردی ۶۰ ساله مشغول خوردن لباب به دانه است و با شخص دیگری که تقریباً «هم ریش» اوست صحبت میکند:

این سینه در هم برای من اسباب زحمت شده بسم اصرار میکند پیشد کتر برمو این دواجات های (۱) فرنگی را بخورم ولی من که چشمم از این جوچه د کترهای امروزی آب نیخورم

دوتا کتاب بی سروته که خوانده اند دیگه خدارا بنده نیستند . . . به پیر مرد هاو حرفهاشون میخندند (نفس نفس میزند) دل من لک زدیک وقت پیش این «نیچه» د کترها» برم وتوی نسخه هاخون اسم، سبستان و برسیاوش و روغن چراغ باشد (سرفه میکند) بی انصاف ها همه اش اسم های قلبه سلیمه فرنگی را باخط خرنجک و قورباغه تونسخه چاپ میکنند میدن بدست مریض مادر مرده

(سرفه میکند و اخلاط سینه اش را زیرقالی میاندازد)

اصلا از پس اسم اینت دواها تتراشیده نغراشیده است آدم از شنیدنش هم «رودل» میگیرد چه رسد به خوردنش (می خندد)

خنده، میکنی! بمرک خودت دلم واسه حکیم باشی های دوره خودموت تنک شده معقول چهار زانو روی زمین می نشستم بیض مارا می گرفت زبانمان را هم میدید و دوا میداد:

دواش چی بود؟ باخاکشیر و روغن بادوم یا جوشونده و فلوس اگر خاصیتی نداشت ضرری هم نداشت.

آخ . . . آخ (باقیافه مضحك) حرف میزنی که بدل می چسبه.

قربون اون روزها . . . حالا تا کسی دلش درد میگیره فوری میخوابوند شکش رایه هو پاره میکنند. میکنن آبالسی (آباندیسیت) گرفته . . . این حرفهاچیه! آبالسی چه کلکیه علاج دل درد نبات داغ و «گل سرنگونه» والسلام

راستی قربون حکیم باشی های قدیم اصلا آدم مریض وقتی ریش بلند و هینک اونهارا میدید حالش جا میامد . . . دلش ساکت میشد.



آرایشگاه آبراهام

چهار راه کنت خیابان منوچهری فر ششماه ۹ ماهه بدون الکتریک بلند، درشت، سیتم جدید، فر گرم و سرد، توالت عروس و مایکور باسرع وقت قیمت ۶۰ ریال ۱۰-۱

بشارت

اخیراً کارد های شعیطاً برای مرغ و کوسفند از انگلستان رسیده است و برای مرغ ۱۵۰ ریال و کوسفند ۵۰۰ ریال بفروش میرسد طالبین بوسيله دفتر عالم بهود با آقای ملامد مراجعه نمایند. ۴-۱

بشارت بختانواده های دختر دار چهار راه کنت - مغازه بوستان همه نوع حوله جات پالتزنی قدینه رومیزیهای کار دستی اصنهان و نغهای بافتنی با اجناس خرازی را میتوانید بقیهتهای خیلی ارزان خریداری فرمایید سفارشات کلی و جزئی پذیرفته میشود. ۴-۱

خیابان شاه بافا مقابل آباد دختران

فروشنده انواع و اقسام لوازم و آلات موسیقی - تعمیرات آلات موسیقی با قیمت مناسب همه نوع پذیرفته میشود ۵-۵

اخطار به مشتری کین محترم

مشتر کین محترمی که بادر یافت این قسمت آبرونه آنها بسر میرسد متنی است آبرونه خود را با برداشت دویست ریال برای چهل قسمت یا صد ریال برای بیست قسمت دیگر تجدید فرمایند. ۳-۳



قسمت ۲۳

عالم بهود

بها ۵ ریال

درد دل حاجی



صاحب و مدیر مهندس بوستانی حبیب الله لاری تحت نظر هیئت تحریریه نشانی دفتر چهار راه رازی عنوان تلگرافی: «هاعولام»

سرباز یهودی در زمان جنگ مراسم مذهبی را بجای می آورد

تقویم هفتگی

شواظ	بهمن	ژانویه
۵۷۰۶	۱۳۳۴	۱۹۴۶
شبه ۲۰	۲	۲۲
۲۱	۳	۲۳
۲۲	۴	۲۴
آدینه ۲۳	۵	۲۵
شنبه ۲۴	۶	۲۶
یکشنبه ۲۵	۷	۲۷
دوشنبه ۲۶	۸	۲۸